

شمارش معکوس



برادر نویل، سپاسگزارم. خداوند به شما برکت دهد.

گویی همیشه باید با فوریتی دست و پنجه نرم کنم. تازه از راه رسیدم. با برادر مور صحبت می‌کردم، ایشان از من خواستند تا به مناسبت پنجاهمین سال یوبیل پنطیکاستی آنها، به آنجا بروم. سعی می‌کردم با عزیزان مجمع بازرگانان آنجیل تام-گروه تألیف آن ناحیه تاریخ‌هایی را مشخص کنم... گوشی را برداشتم و گفتم: «آیا سرود «تنها ایمان داشته باش» را می‌شنوید؟ معنایش را می‌دانید.» و ایشان را به بیلی ارجاع دادم و با شتاب از در خارج شدم. نمی‌دانم آنها چطور آن پشت این مسئله را به سرانجام خواهند رساند اما این... به راستی رفتن به لوئیویل پیش آن عزیزان، آن جنوبیان گرانقدر را دوست دارم. اما در همان تاریخ‌ها باید در اجلاس مجمع بازرگانان در فلوریدا شرکت کنم و این کمی کار را سخت می‌کند که بخواهیم تمام اینها را با هم در یک لحظه، این چنین ترتیب‌بندی کنیم.

۲ حضور در این مشارکت بامدادی برای همه مایه‌ی شادی و سرفرازی است، بله زنده‌ایم و-و در جمع عزیزانی هستیم که «آمین» می‌گویند. همین‌طور است. تنها از این متأسفم که در اینجا چنین متراکم نشسته‌ایم. او به من گفت که شماری از عزیزان تشریف آوردند ولی بی‌درنگ با ماشین‌های خود برگشتند. اما... در حال حاضر-اکنون به راستی نمی‌توانیم بهتر از این کاری انجام دهیم. این مسئله برای شما قابل درک است. مطمئنم که این را درک می‌کنید. [برادر برانهام سرفه می‌کند-گروه تألیف.]

با این یکی می‌توانید بهتر بشنوید یا با این یکی؟ این یکی اینجا؟ خوب است، نزدیکش می‌کنم تا به آن نزدیک باشم. [برادر نویل می‌گوید: «این یکی مربوط به پخش زنده است. آن یکی میکروفن ضبط است.»-گروه تألیف.] این یکی اینجا مربوط به ضبط است. بسیار خوب. بسیار خوب، آقا.

۳ بسیار خوب، آیا [جلسه‌ی] دیشب را دوست داشتید؟ من... به واقع فیض یافته‌ایم و خداوند ما را برکت داد. درباره‌ی موضوع پیغام، گفتنی بسیار بود اما به خود گفتم که شما می‌توانید در صورت مطالعه‌ی شخصی و دقت بر مطالب، به قولی بین خطوط، دریابید که در چگونه زمانی به سر می‌بریم. به واقع در زمان پایانی به سر می‌بریم. و این اعتقاد من است. به گمانم از زمانی که عیسی وعده‌ی بازگشت خود را داد، همه چنین پنداشته‌اند. اما چنانچه می‌دانید، در هر روی او یکی از همین روزها باز خواهد گشت، این مسئله روشن است. نمی‌بینم که چیز دیگری برای رخ دادن باقی مانده باشد جز روده شدن کلیسا.

۴ اکنون پیش از پرداختن به پیغامی که تحت عنوان شمارش معکوس برای این جلسه‌ی بامدادی آماده کرده‌ام و حالا ما... و برای امشب، به یاد داشته باشید که عنوان جلسه‌ی شامگاهی ما زندگی کردن در حضور اوست. ملاحظه می‌کنید؟ و تلاش

می‌کنیم سرعت عمل به خرج داده و تعجیل کنیم تا شما بتوانید راهی شده و دوشنبه صبح کار را از سر بگیرید. ما به خاطر وجود هر یک از شما سپاسگزاریم. نمی‌دانم به راستی که ما، من بدون شما باید چه کار می‌کردم.

۵ می‌خواهم تشکر ویژه‌ای از خواهر ویلیامز داشته باشم، به گمانم حتی این خانم را نمی‌شناسم. امروز صبح وقتی از خواب برخاستم، برادر شارلی کوکس آنجا حاضر بودند، مقدار زیادی خوارکی، کنسرو و چیزهای دیگر مقابل در گذاشته شده بودند. این خانم فروتن بزرگوار، باید در تابستان زحمت فراوانی برای تهیه این کنسروهای گوجه و دیگر خوارکی‌ها کشیده باشند. این کار به واقع مرا تحت تأثیر قرار داد. خواهر ویلیامز، به گمانم کتاب مقدس شما را گذاشته‌اند تا دعا کنیم، درخواست کرده‌اند که دعا کنیم تا خدا... صبح وقتی در اتاق برای آماده کردن این پیغام مطالعه می‌کردم، دعا کردم خدا متن این کتاب مقدس را برگرفته و در قلب شما قرار دهد. و دعا می‌کنم که خدا به شما برکت دهد. خواهر، کاش بتوانم مبلغی بابت آنها به شما بپردازم، می‌دانم برای تهیه‌ی تمام آنها زحمت فراوانی کشیده‌اید. از شما بسیار متشکرم! این حداقل چیزی است که می‌توانم بگویم اما اجازه دهید نگاشته‌ی مقدسی را تقدیم شما کنم، چنانکه شب گذشته هم عنوان کردم، نگاشته‌ی مقدس هرگز زایل نخواهد شد. عیسی گفت: «هرآینه آنچه به یکی از این کوچکان،» و این مورد شاملش می‌شود، ملاحظه می‌کنید «به یکی از کوچکان من کردید، به من کرده‌اید.» باشد به همان ترتیب که شما در دستان عظیم وی قرار داده‌اید، به شما برگردانده شود. خدا بابت آن به شما برکت دهد.

۶ از همه‌ی شما سپاسگزارم. از حضور شما عزیزان در اینجا و پرداخت ده‌یک‌ها و دیگر هدایایی که تقدیم می‌کنید، پیداست که به ما اعتماد دارید و ما را وکیل می‌کنید تا آنها را در راستای ملکوت خدا به کار بریم. و مسئولیت این امر اینکه به ما سپرده شده است و روشن است که باید بابت آن حساب پس دهیم. پس می‌خواهیم مراقب همه‌ی عملکردهای خود باشیم تا هر کاری در راستای خواسته‌ی خداوند به بهترین شکل انجام شود زیرا نمی‌دانم او ما را در چه زمانی جهت پاسخگویی و حساب درباره‌ی هر آنچه در اختیار ما قرار گرفته، نزد خود احضار خواهد کرد.

۷ به همین دلیل چنانکه به گمانم دیشب اشاره شد، پولس تک پالتویی بیشتر نداشت. ملاحظه می‌کنید؟ می‌توانست پالتوهای بسیاری داشته باشد ولی یک پالتو بیشتر نداشت. در آن واحد تنها به یک پالتو نیاز داشت، بنابراین تنها همان یکی را نگه می‌داشت. گمان نمی‌کنم پولس در بند مال و ثروت دنیا بوده باشد. به نظر من او هیچ در پی شهرت و محبوبیت نبود، زمانی که به همه رجال جنبش‌های بزرگ مذهبی امروزی دقت کنید، منظور مرا درک خواهید کرد. چنانکه بسیاری از مردم...

۸ می‌دانم این [پیغام] ضبط می‌شود. و با در نظر گرفتن این امر که مخاطبان تنها این جمع حاضر نیستند بلکه در سراسر دنیا، این مطالب را عنوان می‌کنم. و من... در واقع این نوارها در دسترس بسیاری از ملت‌ها قرار می‌گیرد، حتی آنها در دورافتاده‌ترین نقاط آفریقا در اختیار قبیله‌ها قرار می‌گیرند، در آنجا افراد همان‌جا می‌نشینند و خادمان

نوارها را برداشته و برای مردم ترجمه می‌کنند، در آن مناطق مردم راست را از چپ تشخیص نمی‌دهند. ملاحظه می‌کنید؟ در مناطق دورافتاده‌ی استرالیا، در جاهایی که مردم حتی... تنها چیزی که می‌خورند... برای تأمین قند [مورد نیاز بدن] خود، پوسته‌ای کوچک را برداشته و تعدادی مورچه از زمین بیرون می‌آورند و به این شکل پشت آنها را با دندان خود می‌کنند. این کار به آنها امکان ادامه‌ی معاش می‌دهد، این راهی برای تأمین قند مورد نیازشان است. آنها لباسی ندارند، از همه چیز بی‌بهره‌اند. آنها یک کانگورو پیر را گرفته و روی آتش گذاشته و با تمام امعا و احشا کمی کباب می‌کنند سپس آن را می‌خورند. به این صورت است، وحشتناک است. و به یاد داشته باشید که این نوارها به چنین مکان‌هایی ارسال می‌شود. پیغامی که شما اینجا شنیده‌اید، به چنین جاهایی ارسال می‌شود. به برکت وجود صدها مبشر، این نوارها به آنجا برده، پخش شده و پیغام برای مردم ترجمه می‌شود. پس این مسئله برای شما قابل ملاحظه است و هیچ می‌بینید هنگامی که در روز داوری حاضر شوم، چه باری بر دوشم سنگینی خواهد کرد؟ چنانچه کسی را گمراه کنم، چه می‌شود؟ آیا ملاحظه می‌کنید؟ موضوع از این قرار است. تنها به یکی از این جان‌ها فکر کنید که اگر آنها را گمراه کرده و به ناراستی بکشانم.

۹ خوب شماری از برادرانم در این تشکّل‌ها حضور دارند. و بسیاری از آنها، بیشتر آنها افراد نازنینی هستند، مردانی شریف و از این بابت خوشحالم. ولی دسته‌ای از این عزیزان چنان... و معمولاً رهبران به جایی می‌رسند که به ناچار وارد یک چهارچوبی می‌شوند و این روندی است که فضای سیاسی را تداعی می‌کند. به واقع سیاست بازی می‌کنند. و با همین رویکرد سیاسی از کلام خدا منحرف می‌شوند.

۱۰ و من باید بر کلام پایداری کنم. من-من باید آنجا بایستم. ولی روند چنین است، همین و بس. و من-من باید پیش بروم و بس. بنابراین پس ما... همان‌طور که می‌دانید، سرود کوتاهی می‌خواندیم: «ما در جریان زمان شناوریم، برای مدت طولانی اینجا نخواهیم بود.» این سرود به گوش شما آشناست. «ابره‌ای طوفانی تاریکی جای خود را به یک روز درخشان خواهند داد.» همین‌طور است. «بیاید دلیر باشیم زیرا تنها نیستیم.» درست است. «کشتی‌رهایی به زودی می‌آید تا جواهرات خانه‌ی آسمانی را جمع کند.» این همان زمانی است که منتظرش هستیم آنگاه آن ردایی را بر تن خواهیم کرد که هرگز از تن ما بیرون آورده نخواهد شد، همین است، آن ردای جاوید. از این رو باید به خدا وفادار باشیم، اینجا به چیزهای زمینی دل نبندیم تا هنگامی که به آنجا برسیم. و آنگاه ما... اینها چیزهایی هستند که برقرار خواهند ماند.

۱۱ خوب من در این سی... وارد سی و دومین سال خدمت می‌شوم، سعی کرده‌ام نسبت به کلام خدا امین بمانم. تا جایی که می‌دانم، تا به حال دست به اصلاح چیزی نزده‌ام زیرا از آنچه در کتاب مقدس خوانده‌ام، برگرفته‌ام و تنها به اعلام مطالب به همان‌سان که در کتاب مقدس بیان شده، بسنده کرده‌ام. پس تا به حال حرف خود را پس نگرفته‌ام یا اصلاح و ویرایش نکرده‌ام زیرا هر مطلب را چنانکه در کتاب مقدس آمده بازگو می‌کنم. و بر من محرز شده که چنانچه سخنی را خدا گفته باشد، بر ماست

که با آن سخن همراه شویم تا محقق شود. ما این را دیده‌ایم، شب گذشته با شما در مورد رؤیایی که اخیراً داشتم صحبت کردم، می‌دانید همان که... باید آنجا می‌بودم، از پیش به من اعلام شده بود که باید آنجا باشم، از شش ماه قبل به من گفته شده بود که باید در مکان خاصی باشم و به من گفته شده بود: «به آنجا برو» (سه بار) «با آنها». و من همراه دیگر آقایان به آنجا رفتم. و آن رؤیا درست به همان شکل واقع شد، این بخش مربوط به خدا بود و من همان‌جا ماندم. پس می‌خواهیم این را به یاد داشته باشیم که باید در کلام پایداری کرد، تنها با کلام بمانید. پس به جایی که کلام هدایت می‌کند، بروید و پیرو هدایت کلام باشید و کلام شما را به جایی که باید، خواهد رساند، مطمئن هستیم.

۱۲ حال می‌دانم که شما عزیزان از ساعت هشت اینجا هستید و احتمالاً اکنون ساعت ده باشد. همین‌طور است. پس بیایید اکنون نزد خداوندمان دعا کنیم. آیا درخواست خاصی وجود دارد؟ دستمال‌های بسیاری را می‌بینم که اینجا گذاشته شده‌اند. دست‌های خود را به جهت درخواست‌ها بلند کنید. خدا به شما برکت دهد. اکنون خدا... در طول این مدت به اندازه‌ای خدا را شناخته‌ام که می‌دانم او تمام دست‌ها را می‌بیند و از همه‌ی قلب‌ها آگاه است پس تنها چیزی که بر عهده‌ی ما می‌ماند مسئله‌ی کردن است. و به برکت ایمان شما امور واقع می‌شود. پس اکنون در حالی که دعا می‌کنیم، ایمان داشته باشید.

۱۳ ای پدر آسمانی، اینک به تخت قدیر و عظیم خدا نزدیک می‌شویم، با اینکه وجودی میرا در کالبد طبیعی هستیم اما صداهای ما به کلماتی بلند می‌شود که به حضور آن تخت عظیم می‌رسد جایی که در بُعدی دیگر خدا می‌نشیند. زیرا عیسی گفت: «هرآنچه از پدر در نام من بطلبید، آن را به جا خواهم آورد.» او از ما خواست که شک نکنیم بلکه هنگام دعا، ایمان داشته باشیم که آنچه می‌طلبیم را دریافت می‌کنیم و به ما داده خواهد شد. او گفت: «حتی می‌توانید به این کوه‌ها بگویید: حرکت کن. و در قلب خود شک نداشته باشید بلکه ایمان داشته باشید آنچه گفته‌اید واقع خواهد شد و شما می‌توانید آنچه می‌گویید را داشته باشید.» ای پدر، می‌دانیم که این سخن سراسر راست است. هر روزه خود شاهد این امر هستیم و کلامت عاری از هرگونه اشتباه است. مشکل در اینجا است که ما در آن نقطه‌ی مورد نظر نیستیم، گاهی ایمان ما نمی‌تواند ما را به آن حد بالا بکشاند، ما پریشان شده و تردید به خود راه می‌دهیم. اما خداوند، در این بامداد سعی می‌کنیم با امیدی تازه بیاییم در حالی که به آن طناب‌رهایی یعنی مسیح و وعده‌اش چسبیده‌ایم. و ما در نام عیسی به حضور خدا می‌آییم.

۱۴ خداوند، یقین دارم که تو از تمام مسئله‌هایی که امروز در پس دست‌های برافراشته است، آگاهی. دست من نیز بلند شد و آن پیوسته به سوی درگاہت، ای پروردگار، برافراشته است زیرا من هم شخصی نیازمند هستم. و دعا می‌کنم تا هر مسئله‌ی را برآورده سازی. پروردگارا بر این عزیزان فرو بنگر و مسئله‌های آنها را اجابت فرما، از جوان‌ترین شخص تا مسن‌ترین، از کوچکترین مسئله تا بزرگترین مسئله. پس

ای پدر، تمنا اینکه هر درخواست و مسئلتی را برآورده سازی. در نام عیسی طلبیدم. ای خداوند، مسئلت مرا نیز به یاد آور.

۱۵ و در این دعا بابت استراحت مفیدی که به بدن‌های ما می‌بخشی و شناختی که در کلامت پیدا می‌کنیم و فهمی که در آن روح کسب می‌کنیم تو را سپاس می‌گویم و همواره دعایم این است که تو فهمی مضاعف به ما عطا کنی تا ما افرادی بی‌حاصل و مغرور از فضل نباشیم بلکه فروتن [باشیم] تا روح‌القدس بتواند ما را در راستای تحقق کلام خدا به کار گیرد و ما در جایگاهی فراخور نیازمان در ساعت کنونی قرار دهد. زیرا باید در جایگاه درست و مناسب باشیم تا امری واقع شود. و خداوند، می‌خواهیم چنین باشد. چه همسری خانه‌دار پشت میز باشیم، چه کارگر کارخانه با آچاری در دست که شهادتی دارد، چه یک خادم پشت منبر، چه شماس یا از یکی امناء، چه کودکی در مدرسه، چه نوجوانی در حال بحث در کلاس، هر جا که هست، خداوند، بگذار در زمان مناسب همان‌جا باشیم. زیرا می‌دانیم تو آن را وعده داده‌ای و آن واقع خواهد شد زیرا تو چنین گفته‌ای و از این رو ایمان ما آنجا بنا می‌شود.

۱۶ حال ای خداوند، حس می‌کنیم که زمان چندانی برای ما باقی نمانده است. آن لحظه نزدیک است. آن مهی که از فضا فرو می‌نشیند را حس می‌کنیم. می‌دانیم که داوری و غضب الهی آماده‌ی نزول است. تأثیرات آن را از همین حالا حس می‌کنیم. و ای خداوند، دعا می‌کنیم تا ما را امداد فرمایی.

۱۷ و خداوند، اینک مرا در ارائه‌ی این پیغام کوتاه بامدادی یاری فرما [پیغامی] سی دقیقه‌ای با عنوان شمارش معکوس. خداوند، ما را امداد کن تا درک کنیم که کجا هستیم.

۱۸ و پروردگارا خطاها و گناهان ما را پاک ساز و چنین ما را تقدیس فرما. و باشد که هیچ یک از عزیزانی که در این جلسه‌ی بامدادی حاضر شده‌اند، هلاک نشود بلکه همه آماده باشند و هنگامی که در آن سو یکدیگر را ملاقات می‌کنیم، همه در آن دایره‌ی بزرگ یافت شوند. باشد که هنگام آن فراخوانی نام‌ها، پشت سر هم بشنوم: «حاضر». خداوند، این چیزی است که ما در انتظارش هستیم. و آنجا پیران برای همیشه جوان خواهد بودند، آنها در دم به شباهت او تبدیل شده، نامیرا خواهند شد و چنین در آنجا خواهند ایستاد با فروغ و درخششی برتر از آفتاب و ستارگان در آن مقام خواهند ایستاد، دانیال این وضعیت را چنین توصیف می‌کند: «آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند تا ابد مانند ستارگان خواهند درخشید.» و آنچه به نبی گفتی در گوش‌ها طنین‌انداز می‌شود: «دانیال، تو تا به آخرت برو زیرا که مستریح خواهی شد و در آخر این ایام در نصیب خود قائم خواهی بود.»

۱۹ ای خدا، بگذار به واسطه‌ی خون عیسی شایسته شمرده شویم، ما در هیچ موردی خود را شایسته و سزاوار نمی‌شماریم ولی چنین باشد که در آن روز پربرکت شایستگی‌های آن یگانه فرخنده و شایستگی ایستادن در آن مقام نصیب ما شود زیرا به لغزش‌های خود اعتراف می‌کنیم و آرزومندیم در حالی که عدالت او را در بر گرفته‌ایم در کنار دانیال آن نبی بزرگوار و همین‌طور همه‌ی آنانی که در زمان عطای پاداش‌ها

آنجا حضور خواهند یافت، حاضر شویم. پروردگارا، تا آن هنگام ما را وسیله‌ای در دستان خود ساز. در این بامداد گوش‌های ما را وسیله‌ای به جهت شنیدن کلام ساز. دهان مرا وسیله‌ای برای اعلام پیغام ساز. زیرا این را در نام عیسی می‌طلبیم و باشد که درک و فهم ما اراده‌ی خدا را دریابد. آمین.

۲۰ ورود به مبحث به هیچ روی آسان نیست. گویی گفتنی بسیار است و-و می‌خواهید مطالبی را بازگو کنید ولی زمان بسیار کمی برای اعلام دارید. چنانکه در جلسه‌ی دیشب عنوان کردم چه بسا پیش از سفرم در همین پاییز یا زمستان، پیش از اینکه رهسپار شوم، بتوانیم به یکی از کتاب‌های کتاب مقدس پردازیم، این در حد یک امکان است. اگر خداوند بخواهد، درست بعد از کریسمس، همان حول و حوش، به آن سوی آب‌ها رهسپار خواهیم شد.

۲۱ از شما می‌خواهم که امروز صبح برای قرائت [کلام] عبرانیان باب ۱۱ را بگشایید. و اینک با دقت به آنچه خوانده می‌شود، گوش دهید. می‌خواهم بر روی سومین آیه تأکید داشته باشم.

پس ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده.

زیرا که به این، برای قدما شهادت داده شد.

به ایمان فهمیده‌ایم که عالم‌ها به کلمه‌ی خدا مرتب گردید حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد.

۲۲ خوب، این متن که عجیب به نظر می‌رسد را پیش زمینه‌ی بحث قرار می‌دهم. سخن از چیزهایی است که از چیزهای دیدنی ساخته نشده‌اند. اکنون برای [پیغام] این مشارکت بامدادی عنوان شمارش معکوس را برمی‌گزینم زیرا می‌خواهم از منظری مسائل را بسنجم. در جلسه‌ی دیشب خواستم کمی از بُعد آموزه‌ای به نگاشته‌ها پردازیم، در این جلسه یک پیغام نبوتی ایراد خواهد شد و امشب پیغام بُعد بشارتی خواهد داشت.

۲۳ بحث از چیزهایی است که از چیزهای نادیدنی ساخته شده‌اند. خوب، در تمام این سال‌ها آموخته‌ام که همه‌ی چیزهای طبیعی نوع و صورتی از امور روحانی هستند، این مطلب درباره‌ی هر چیزی که در عالم طبیعت وجود دارد، صدق می‌کند. و حال تنها به یاد داشته باشید، هنگامی که چیزی در طبیعت می‌بینید، نوع و صورتی از یک امر روحانی است. ملاحظه می‌کنید؟ همه‌ی چیزها از چیزهای نادیدنی ساخته شده‌اند. دقت کنید که چیزهای طبیعی بازتابی از امور روحانی هستند.

۲۴ حال، چند روز پیش در حالی که سرگرم مطالعه بودم، فکر می‌کنم دیشب به آن اشاره‌ای داشتم، داشتم جایی می‌خواندم... یا هنگام برگشت از کانادا رادیو گوش می‌دادم که دکتری اینجا در ایالات متحده اعلام کرده بود: «انسان در چهارده میلیون سال تکامل یافته است.» آنها سال ۱۸۰۰، در سال‌های ۱۸۰۰ در ایتالیا استخوانی را از خاک بیرون آوردند و وانمود شد که این استخوان، استخوان یک انسان بوده

است... شاید به نظر... آنها آن را بررسی کردند تا سنش را بگویند و آن دکتری که اکنون سالخورده است، تمام عمر خود را صرف مطالعه بر روی آن استخوان کرد. و او ادعا می‌کند: «این استخوان، استخوان انسانی است که چهارده میلیون سال پیش می‌زیسته.»

۲۵ خوب، این ادعا سراسر پوچ است! شگفتا که انسانی چنین زندگی خود را صرف هیچ و پوچ کرده است و یکسره کوشید کتاب مقدس را بی‌اعتبار کند و تنها به چیزی که پایه و اساسی ندارد، دست یافته است. همه می‌دانند که اگر استخوانی را دفن کنند پس از گذر بیست سال شروع به پوسیدن می‌کند. آن استخوان پس از صد سال دیگر وجود ندارد، تنها خرده‌هایی از آن باقی می‌ماند و مهم نیست که شما آن را در چه شرایطی قرار داده باشید. ملاحظه می‌کنید؟ و این استخوان پس از گذشت هزاران سال چگونه خواهد بود، ده هزار سال بعد [چطور]؟ اگر این زمان را ده‌ها برابر کنید چه، پس از یک میلیون سال خواهد بود؟ چهارده برابر یک میلیون. وای چه می‌شود! آن فقط... حتی فکر کردن هم به چنین چیزی معقول نیست. یک استخوان در هر شرایطی هم که باشد پس از چهارده میلیون سال باقی نخواهد ماند. همه این را می‌دانند. شاید او چیزی یافته باشد که شبیه یک استخوان یا چنین چیزی باشد. چطور می‌توانند بگویند که آن شی چهارده میلیون سال قدمت دارد؟ ملاحظه می‌کنید؟ از اینها گذشته، خدا شش هزار سال پیش انسان را بر زمین خلق کرد و این ختم کلام است.

۲۶ چندی پیش در یکی از جلساتم شخصی در این باره با من بحث می‌کرد. من داشتم درباره‌ی تکامل انسان صحبت می‌کردم و گفتم که [پیدایش] انسان به شش هزار سال پیش برمی‌گردد. آن شخص در واکنش به این سخن چنین گفت: «خوب برادر برانهام، می‌توان ثابت کرد که دنیا عمری چندین میلیون ساله دارد. پس آنچه عنوان می‌کنید، کاملاً اشتباه است.»

پرسیدم: «آیا به کتاب مقدس ایمان دارید؟»

پاسخ داد: «به باور من، انسان کتاب مقدس را به نگارش درآورد.»

۲۷ و من افزودم: «درست است که دست انسان حروف را نگاشت اما روح‌القدس در پس آن دست بود. پیداست که حرف را نگاشت زیرا در کتاب مقدس نیز چنین آمده است.»

۲۸ و آن آقا گفت: «بسیار خوب، در آن خصوص-در آن باب، باید بپذیرید که آنها درباره‌ی جهان دچار اشتباه شده‌اند.»

گفتم: «کتاب مقدس هرگز اشتباه نمی‌کند، خطاپذیر نیست.»

۲۹ باز گفت: «اگر پیدایش جهان را [در نظر بگیرید] و چنین حرف خود را ادامه داد: «شما می‌توانید ببینید که کوه‌ها از فعالیت آتشفشان‌ها پدید آمده‌اند.»

گفتم: «اما شما تنها...»

او گفت: «ولی گویی خدا جهان را در شش روز آفرید.»

۳۰ گفتم: «خوب، کتاب مقدس این را نمی گوید. این برداشت شما از گفته‌های کتاب مقدس است.» در ادامه چنین عرض کردم: «برای فیصله دادن به بحثی که عنوان می‌کنید، بیایید به گذشته برگردیم. در باب نخست پیدایش چنین آمده است: در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. همین و بس! من نمی‌دانم خدا برای انجام این کار چه قدر زمان صرف کرد. او در این زمینه چیزی به ما نگفت. ولی در آغاز خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. همین و بس! پس از آن، و زمین تهی و... بود.» در اینجا است که خدا به بهره‌وری از آن پرداخت. ملاحظه می‌کنید؟ پس با این توصیف مردم مغز خود را برای هیچ و پوچ به درد می‌آورند. ملاحظه می‌کنید؟ توجه دارید؟

۳۱ خدا جهان را آفرید. چه بسا خدا برای آفرینش آن صد تریلیون سال گذاشته باشد، نمی‌دانم خدا چه مدت این کار را انجام داد اما خدا آن را پدید آورد. و او نمی‌گوید در چه بازه زمانی انجام داد، و به ما ربطی ندارد که چه مقدار طول کشید. او تنها گفت: «در آغاز خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید.» همین و بس! این ختم کلام است. این خلاصه‌ی مطلب است. ولی در این باره که در چه مدت زمانی آن را انجام داد... اما پس از آن، همان‌جا بود که آفرینش آغاز شد، در واقع آغاز روند آفرینشگری به دست خدا به هنگام دیگر برمی‌گردد.

۳۲ و به اعتقاد من هر امری در این کره‌ی خاکی به واقع بازتابی از آسمان است. به اعتقاد من چرایی سختکوشی برای زنده ماندن که در هر موجودی مشاهده می‌کنید را باید در وجود زندگی که آنها بازتابگر آن هستند، جستجو کرد. و معتقدم خدا در هنگام آفرینش انسان، با بازتاب دادن چیزهای کوچکتر زندگی جانوری کار خود را آغاز کرد و سپس به آفرینش چیز دیگر پرداخت. بر پایه‌ی گزارش کتاب مقدس این مو به مو همان روندی است که خدا [هنگام] آفرینش پیاده کرد. خدا نخست درختان و زندگی گیاهی را پدید آورد و آنگاه به آفرینش انسان پرداخت. پس واپسین وجود زمینی که در قالب آفرینش پدید آمد، به واقع یک انسان بود؛ هیچ وجودی برتر از او هرگز پدید نیامد. چرایی این امر چیست؟ زیرا آدمی نمودی کامل از وجودی برتر از همگان در آسمان است پس در توصیفی به واقع خدا انسان برین است. ملاحظه می‌کنید؟ خدا همان انسان برین است و این خود دلیل قاطع است. و هنگامی که خدا برای همنشین شدن با ما و سکونت در میان ما فرود آمد، آن انسان برین بود. آیا متوجه منظور می‌شوید؟ سخن از آن انسان برین است، پس این مسئله نشانگر این امر است که خدا، همان انسان برین، به واقع غایت تکامل است.

۳۳ خوب درختی را در نظر بگیرید (یک علف یا چیز دیگری را در نظر بگیرید) پس یک درخت را در نظر بگیرید، آن درخت در حکم نمود و بازتابی از آن درخت زندگی که در آسمان است، می‌باشد. رسیدن به کمال هدف غایی کوشش هر هستی‌یافته است. چنانکه عبرانیان اینجا می‌گویند، هرآنچه که در طبیعت است از چیزهای نادیدنی ساخته شده است. به سخنی دیگر آنها مافوق‌الطبیعه و فراسرشت هستند. امور مافوق‌الطبیعه خود را در امور طبیعی جلوه داده و می‌نمایانند. توجه می‌کنید؟ خوب، امور طبیعی مانا بوده‌اند یا [دقیق‌تر] اینکه باید درست مانند امور مافوق‌الطبیعه مانا باشند اما گناه

اگرچه امور طبیعی را منحط کرد. پس اگر چنین باشد که به اعتقاد من همین طور است، هر چیز که بر روی زمین رخ می‌دهد در حکم باز نمودی از رخدادی روحانی است. ملاحظه می‌کنید؟ همه‌ی دستاوردهای انسانی باید نمودی از چیزی باشد.

۳۴ خوب به عنوان مثال بدنی طبیعی را مدّ نظر قرار می‌دهیم؛ اینجا بدن طبیعی داریم و بدن برای تولید مثل ساخته شد و به همین خاطر بچه‌ها به دنیا آمدند. پس با در نظر گرفتن بدن طبیعی، در روند تولد طبیعی یک نوزاد، ملاحظه می‌شود که در مرحله‌ی اول آب پدیدار می‌شود و در مرحله‌ی بعدی خون و در آخر زندگی. به همین ترتیب در بدن روحانی مسیح، در مرحله‌ی اول سخن از آب است سپس نوبت خون است آنگاه زندگی ظهور می‌کند؛ عادل شمردگی، تقدیس، تعمید روح القدس. چنانکه ملاحظه می‌کنید آنها به همین ترتیب نمود می‌یابند، هر امر عالم طبیعت در حکم نمود و بازتابی از امری آسمانی است. تولد طبیعی مصداق همین مسئله است.

۳۵ باز می‌توانیم در همین راستا، از پیمان زناشویی مثال بزنیم. روند امر ازدواج را در نظر بگیریم؛ با آشنایی و خواستگاری آغاز می‌شود و سپس توافقی صورت می‌گیرد و سرانجام مراسم ازدواج برگزار می‌شود. روند این چنین برای همیشه ختم پیدا می‌کند. گفتنی است که این مسئله درباره‌ی پیوند مسیح و کلیسا نیز صدق می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟ اول آشنایی و خواستگاری است بدین ترتیب خدا قلب‌های ما را فرامی‌خواند، می‌پذیریم و به بیانی زندگی خود را به او تقدیم می‌کنیم، آیین ازدواج برگزار می‌شود و عروس نام داماد آسمانی را می‌گیرد. ملاحظه می‌کنید؟ دقت دارید؟ توجه می‌کنید؟ موضوع از این قرار است، همین است که آن [کلیسا] را عروس می‌سازد. بله، همیشه عروس نام داماد را می‌گیرد.

۳۶ در این خصوص گفتنی بسیار است. در همین زمینه فهرستی از مطالب آماده کرده‌ام که مرور آنها و همین‌طور نگاشته‌های مربوطه دو ساعت زمان می‌طلبد. به عنوان مثال رساله‌ی اول یوحنا ۷:۵ تولد طبیعی را در کنار تولد روحانی با همه‌ی موارد مربوط نشان می‌دهد، سخن از «آب، خون و روح» می‌شود. و به همین ترتیب سخن از سه در آسمان یعنی «پدر، پسر و روح القدس» می‌شود [برگردان مجاز که مورد استفاده برادر برانهام بود، قرائتی متفاوت از این آیه ارائه می‌دهد- گروه تالیف]. این سه یک هستند. سه امر بر روی زمین متفق هستند، به بیان دقیق‌تر آنها یک نیستند ولی در یک چیز بر روی زمین متفقند، منظور از آن سه همان «آب، خون و روح» است. ملاحظه کنید «آب، خون و روح»، درست مانند فضای زایمان طبیعی که تداعی‌گر این مسئله است.

۳۷ پس اگر کسی بر این دیدگاه پافشاری کند که «تنها عادل شمردگی لازم است و بس.» باید گفت چنین شخصی در اشتباه است، اشتباه می‌کند. قطعاً در اشتباه است. و یا اگر جماعتی چنانکه در بسیاری از پنطیکاستی‌ها ملاحظه می‌شود، معتقد باشد که برخورداری از روح القدس به تنهایی بسنده خواهد کرد، [چنانکه گفته می‌شود] «توبه و برخورداری از روح القدس بسنده خواهد کرد.» این هم اشتباه است زیرا تقدیس جهت پاکسازی مقدم بر درونی شدن روح القدس است. دیدگاهی جدا از این در حکم نادیده

انگاشتن آن خون مقدس است. ملاحظه می‌کنید؟ و در باب تولد تازه این سخن از مردم شنیده می‌شود که تعمید روح‌القدس همان تولد تازه است. خوب، این دیدگاه اشتباه است. تولد تازه زمانی رخ می‌دهد که از نو زاده می‌شوید. ولی روح‌القدس جهت به بار آوردن خدمت، این تولد از بالا را می‌آراید. دقیقاً چنین است. ملاحظه می‌کنید؟ روح‌القدس... منظورم همان تعمید گرفتن در روح‌القدس است.

۳۸ در باب تولد تازه گفتنی است که شما با ایمان آوردن به عیسی مسیح، از نو زاده می‌شوید. ملاحظه می‌کنید؟ با ایمان و پذیرش عیسی مسیح به عنوان رهاننده‌ی خود، از نو زاده می‌شوید زیرا از مرگ به زندگی منتقل شده‌اید. چنانچه خواهان تأیید این سخن باشید، می‌توانید در همین راستا به انجیل یوحنا ۵:۲۴ مراجعه کنید، «آمین به شما می‌گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد.» توجه کنید، شخص به برکت ایمان از زندگی برخوردار می‌شود. ولی همین افراد جهت دریافت تعمید روح‌القدس باید در پنتیکاست حاضر می‌شدند. دقیقاً.

۳۹ روح‌القدس نیرو و قوتی است که خدمت را امکان‌پذیر می‌سازد. پس هرگاه مردم، چنانکه در میان بسیاری از متدیست‌ها و غیره مطرح است، ضمن ذکر ضرورت تولد دوباره آن را به [تعمید] روح‌القدس مرتبط می‌سازند، در همین نقطه دچار اشتباه می‌شوند. شدنی نیست. در اینجا این با نگاشته‌های مقدس سازگار نیست. برداشت نادرستی از این مقوله دارید. باید به همان ترتیبی که در این نگاشته عنوان شده، درک شود. ملاحظه می‌کنید؟ و روح‌القدس یک... «پس از این، تولد تازه را دریافت می‌کنید؟» خیر. بلکه «قوت خواهید یافت.» اعمال ۱:۸، «لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید.» ملاحظه می‌کنید؟ و آنها پیش‌تر به برکت ایمان، از زندگی جاوید و بقیه‌ی چیزها برخوردار شده بودند اما شرط دریافت آن قوت برخورداری از روح‌القدس بود. «لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید، شاهدان من خواهید بود.» زیرا روح‌القدس گواه بر رستاختی است، او بلوغ شما در مسیح را نشان می‌دهد.

۴۰ حال، سخن از امور طبیعی است. تمام امور روحانی، تمام اموری که رخ می‌دهد، همه در حکم بهره‌وری یا نمودهایی از امور روحانی هستند یا به سخنی امور عالم طبیعت نمونه‌ای از امور مافوق‌الطبیعه و فراسرشتی هستند.

۴۱ به نمایشگاه بین‌المللی رفتیم، در آن زمان در جایی به نام اسپاکن بودیم که نزدیک به آنجا بود، به خود گفتم خانواده‌ام را برای بازدید از نمایشگاه ببرم.

۴۲ زیرا تنها یک بار از یک نمایشگاه بین‌المللی در آمریکا بازدید کرده بودم، آن نمایشگاه چندین سال پیش در شهر شیکاگو برگزار شده بود و به اتفاق هوپ به آنجا رفته بودیم. و به خاطر وجود جیب‌بُرها و دیگر مسائل یک روز بیشتر نماندیم. هوپ یک گل‌سینه داشت که دختر عموم به او داده بود ولی با وجود اینکه من درست کنارش بودم، کسی آن گل‌سینه را دزدید. فقط... به راستی که باورکردنی نبود. و پس من... پس یک روز بیشتر نماندیم و برگشتیم.

۴۳ خوب به اتفاق خانواده به نمایشگاه بین‌المللی رفتیم. با نمایشگاه لوئیویل که در این نزدیکی‌ها برگزار می‌شود فرق چندانی نداشت. برج اسپیس ندیل که در مورد آن صحبت می‌کردند را دیده‌اید، شبیه ساختمان السلی... یا ساختمان براون یا چنین بود جایی که با آسانسور هشت تا ده طبقه بالا می‌روید و باز پایین می‌آید. به همین خلاصه می‌شود. فکر می‌کنم جنرال الکتریک آن را به نمایش گذاشته بود. اما یک چیز بود که جلب توجه می‌کرد. خوب، با توجه به اینکه نمایشگاه بین‌المللی بود آلمان غرفه‌ای داشت و به همین ترتیب روسیه و دیگر ملت‌ها هم غرفه‌ی خود را داشتند. زمانی که سخن از حضور آلمان، فرانسه می‌شود گفتنی است که آن غرفه‌های کوچک فضایی بیشتر از این سکو اشغال نمی‌کردند.

۴۴ اما دانشمندان دستاوردهای خود را ارائه می‌کردند و موضوع استعمال دخانیات محور اصلی برنامه‌ی آنها بود. اگر یک شخص سیگاری پس از بازدید از آن مکان باز هم به سیگار کشیدن ادامه می‌داد، آن شخص جایی مشکل اساسی داشت. با چشمان خود دیدم که سیگارها را برداشته و داخل یک دستگاه می‌گذاشتند و از آنجا دود سیگار را می‌کشیدند و آن را از یک لوله حاوی مواد شیمیایی عبور می‌دادند و سراسر آن از آتوده‌های [سرطانی سفید پر می‌شد، پس از دود کردن تنها یک سیگار. و آنگاه آقایی گفت: «بسیاری از مردم می‌گویند،» این بزرگترین دستاورد جهانی در این زمینه بود، گفت: «بسیاری از مردم می‌گویند: ما دود سیگار را نمی‌بلعیم.» و آن دانشمند خود سیگاری را گرفت و یک پک از دود آن را داخل دهان خود کرد، آن را از سوراخ بینی خود خارج نکرد و آن را پایین نفرستاد به شکلی که افراد داخل ریه‌های خود می‌فرستند بلکه تنها دود را وارد دهان خود کرد و آن را داخل همان مواد شیمیایی فوت کرد، دیگر هیچ سرطانی ظاهر نمی‌شد. او می‌گفت: «سرطان کجا رفت؟» وارد دهان من شد. و واضح است که وقتی آن را می‌بلعم وارد شکمم می‌شود.» چنین ادامه داد: «حال...»

۴۵ خوب این پرسش مطرح شد که: «چرا پزشکان اعلام می‌کنند که سیگار کشیدن زیان‌آور نیست؟»

۴۶ پاسخ به این پرسش چنین بود: «هر انسانی می‌پذیرد که حق نخست‌زادگی خود را بفروشد! هر پزشکی که چنین گزارشی تهیه و اعلام کند، می‌تواند در همان موقع دوران بازنستگی خود را شروع کند زیرا کارخانه‌های دخانیات به اندازه‌ای به او پول می‌دهند که به آسانی بازنشسته شود.» ولی چنین پزشکی در واقع حق نخست‌زادگی خود را می‌فروشد زیرا او سوگند خورده که هرگز به چنین کاری تن ندهد. ولی با این وجود باز برخلاف قسَم خود عمل می‌کنند.

۴۷ و او گفت: «می‌توانید دستگاه‌ها را ببینید. با بهره‌گیری از دستاوردهای علمی این موضوع را برای شما ثابت می‌کنیم.» یول برینر، ستاره‌ی معروف سینما نیز در آن جمع حضور داشت. و درباره‌ی آن مقدار کمی نیکوتین... آن دانشمند چنین گفت: «هم اکنون از فیلترهای کوچک صحبت می‌کنند.» او گفت: «هر شخص با سیگار کشیدن، وضعیت روانی خود را نشان می‌دهد. خوب، اگر دود نباشد به این معنی است که تار

یا قطرانی وجود ندارد، تار یا قطران در پی تولید دود به وجود می‌آید. [تار یا قطران از سوختن تنباکو و سایر مواد گیاهی حاصل می‌شود و خطرناک‌ترین ماده‌ی شیمیایی موجود در دود سیگار است-گروه تألیف] و در صورتی که از سیگار فیلتردار استفاده کنید،» او افزود: «سه یا چهار سیگار لازم است تا به حس رضایتی برسید که با یک سیگار معمولی به شما دست می‌دهد زیرا باید میزان مشخصی از تار یا قطران وجود داشته باشد تا به آن حس رضایت رسید.» اگر دودی جذب نمی‌کنید پس هیچ تار یا قطرانی وجود نخواهد داشت. برای حاصل شدن تار یا قطران باید دود وجود داشته باشد. پس به این شکل است. باز گفت: «اگر سیگار می‌کشید، سیگاری استفاده کنید که فیلتر نداشته باشد. این باعث می‌شود... یک سیگار [معمولی] شما را به همان حد رضایت می‌رساند که سه یا چهار سیگار [فیلتردار] زیرا این چنین میزان کمتری از تار یا قطران را تنفس می‌کنید.»

۴۸ این یک شگرد فروش است! در این کشور انواع شگردهای فروش، پلیدی و چیزهایی از این دست پیدا می‌شود.

۴۹ و سپس همان‌جا مقدار کمی از آن برداشت و نشان داد چگونه آن مقدار بسیار کم خود را به گلو یا ریه می‌چسباند. آن ابتدا سفید بود، بعد صورتی شد، سپس بنفش رنگ شد. ذرات-ذرات ریز آن سلول کوچک به این اندازه بزرگ شد که از طریق یک ریزبین [قابل مشاهده بود] و البته که برای دیدن خود سلول به شیشه‌ای با قدرت بالاتر نیاز بود. سپس آن آقا گفت: «هنگامی که بنفش رنگ می‌شود، شخص به سرطان دچار می‌شود.» در ادامه‌ی حرف خود چنین گفت: «کسی که در طول روز یک پاکت سیگار مصرف می‌کند هفت برابر بیشتر نسبت به شخصی که دخانیات مصرف نمی‌کند، در معرض ابتلا به سرطان قرار دارد.» پس خویشتن را چنین در معرض خطر قرار دادن کار خردمندانه‌ای نیست.

۵۰ سپس باز جهت اثبات این امر چیز دیگری برداشت و موش سفیدی بیرون آورد. سیگاری برداشت و داخل دستگاه قرار داد و آن را از داخل شی‌ای مرمر مانند گذراند و با یک گوش پاک‌کن نیکوتین خارج شده از سیگار را برداشته بر پشت موش مالید. آنها هر هفت روز موش دیگری بیرون می‌آوردند. باید برای نمایش روز همیشه موشی را در اختیار می‌داشتند. پس از هفت روز موش نگهداری شده را بیرون می‌آوردند، توده‌ی سرطانی به وجود آمده در پشت موش به این اندازه برآمده شده بود. شماری از موش‌ها هفت روز هم دوام نمی‌آوردند. موش نمی‌توانست حرکت کند. پس از دیدن آن موجود با ظاهر کربه، دو یا سه روز نمی‌توانستم چیزی بخورم؛ سرطان وجودش را فراگرفته و چنین سراسر پاهایش را پوشانیده بود، یک غده‌ی سرطانی برآمده‌ی بزرگ، تقریباً نیم اینچی [بیشتر از یک سانتیمتر] بر پشت موش شکل گرفته بود که بر اثر نیکوتین خارج شده از سیگار بود. آیا فکر می‌کنید مردم به خاطر این امر از کار خود دست می‌کشند؟ مردی درشت هیكل که با صورتی عرق کرده در کنارم نشسته بود، گفت: «بسیار تأثیرگذار است، مگر نه؟»

پرسیدم: «آیا سیگار می‌کشید؟»

پاسخ داد: «بله، آقا. سیگار می کشم.»

۵۱ گفتم: «خوب، پس باید از این کار دست بکشید.» این نتیجه‌ی پژوهش هاست و با آنها تبعات استعمال دخانیات اثبات پذیر شده است.

۵۲ حال، من پیش‌بینی کرده‌ام که اگر دنیا برپا بوده و همچنان تمدنی برقرار باشد ظرف چند سال آینده، به آن دوره که فروش ویسکی ممنوع بوده و جریمه داشت، برمی‌گردیم و جریمه‌ی فروش یک پاکت سیگار ده برابر بیشتر خواهد بود، البته شرطش بقای تمدن است. زیان سیگار ده برابر بیشتر از ویسکی است. یقیناً. گذشته است. و هرچند در این باره به مردم هشدار داده می‌شود، آنها هیچ توجه نمی‌کنند. «او یک واعظ غلتنده‌ی مقدس است.» و داستان با همین حرف ختم می‌شود. می‌بینید، چنین است، آنها توجه نمی‌کنند.

۵۳ اما تأکید من بر روی دستاوردهای علمی است. در آن نمایشگاه بین‌المللی به وسیله‌ی پژوهش‌های علمی نشان دادند که علم توانسته به چه دستاوردهایی در زمینه‌ی امور طبیعی دست یابد. خوب، ما هم اینک با پژوهش‌های روحانی، دستاوردهایی که خدا در مشارکت با پیروان کلام حاصل کرده را خاطر نشان می‌سازیم. خوب، هر دستاورد علمی فرایند پیروی از معیارهای علمی است. هر دستاورد در عالم روحانی به برکت پیروی از معیارهای روحانی بایسته است. حال، می‌توانید ظاهر رقت‌انگیز آن موش را در ذهن خود تصوّر کنید، به راستی که رقت‌بار بود، باید آن را می‌دیدید! کاش می‌توانستم عکسی از آن موش به شما نشان بدهم. اگر می‌توانستم عکس می‌گرفتم اما این کار مجاز نبود. خوب توجه کنید. البته آن موش تنها چند ساعت بیشتر زنده نماند، بعضی از آنها ظرف یک هفته تلف می‌شوند. پس این مسئله جای فکر دارد!

۵۴ تبعات سرطانی بر آن موش برای شما تصوّرپذیر است ولی جا دارد در همین راستا وضعیت جان و روانی که از انجیل رویگردان است را متصور شوید. باید ببینید که آنها چه کریه‌منظر هستند. چگونه دیوی پس از چیرگی بر انسان، یکی از فرزندان خدا را مسخ می‌کند و او را به موجودی زشت تبدیل می‌سازد به گونه‌ای او از نگاه خدا موجودی کریه‌منظر و مسخ‌شده بیش نیست. چه بسا آن شخص قد بلند بوده و شش فوت [یک متر و هشتاد] باشد و حتی چهارشانه هم باشد و موهایی پیچ و تاب دار و چنین داشته باشد ولی این چیزها هیچ ارزشی ندارد. باطن آدمی ماناست و بس. به هر روی آنچه از او نمایان است، مشتی خاک است.

۵۵ پس اینجا سخن از شماری از دستاوردهاست، آنگاه آنها به نمایش مشغول شدند، آنجا برج اسپیس نیدل و همه‌ی چیزهای دیگر که به عنوان کارها و دستاورد معرفی می‌شدند را نمایش می‌دادند و به همین ترتیب درباره‌ی پیشرفت‌های حاصله در زمینه‌ی هسته‌ای و مسائلی از این دست توضیح می‌دادند. آنها درباره‌ی شکل آینده خودرو شورلت صحبت می‌کردند. این بخش از نمایش مربوط به جنرال موتور بود... در دیگر، در سده‌ی آینده، شکلی که خودرو شورلت در خلال سده‌ی بیستم به خود خواهد گرفت. از دید من به لوله‌ای گازرسان با کلاه در رأس آن می‌ماند. حال، طرز کار آن

را نشان می‌دادند و توضیح می‌دادند که با کمک بالک که روی همدیگر بلند می‌شوند خودرو را کنترل می‌کنند و آن از نیروی اتمی جهت حرکت بهره خواهد برد. به زعم آنها این مسئله خود امتیاز ویژه‌ای محسوب می‌شود.

۵۶ به خود می‌گویم چه بسا بهتر شد در این جلسه‌ی بامدادی با رجوع به صفحات کتاب الهی تصویری از ظاهری که کلیسا در آن عصر خواهد داشت، به دست آوریم و در همین راستا کارهایی که خدا انجام داده را مدّ نظر خواهیم داشت. رخدادهای زمینی همواره بازتاب‌دهنده‌ی اموری هستند که از جای دیگر سرچشمه می‌گیرد، هنگامی که این امور به زمین می‌رسند، به پستی می‌گریند زیرا در متن دنیایی سراسر تاریکی و آلوده به گناه قرار می‌گیرند. آیا دقت می‌کنید؟ ولی در عالم روحانی آنچه به بُعد دیگر مربوط می‌شود، دقیقاً نمایانده می‌شود. چنانکه سه بُعد نمایشی دارند، این مطلب درباره‌ی بُعد ششم هم صدق می‌کند. از این بابت خوشحالم.

۵۷ حال، بیایید پیروزی‌هایی که در این سالیان اخیر نصیب ما شده را مرور کنیم. خوب، با آنچه که رخ داده این مرور را آغاز کنیم. اگر خواست خداوند باشد، شما را برای زمان درازی ننگه نخواهم داشت ولی از شما می‌خواهم به اتفاق سریعاً موضوع را مرور کنیم. هنگامی که آن مسئله برایم رخ داد حس کردم پرواز خواهم کرد. اینک توجه کنید، خوب سال‌ها پیش ترابری با اسب و گاری انجام می‌شد، این مسئله مربوط به گذشته‌ای بسیار دور نیست بلکه تا همین چندی پیش نیز چنین بود. من با اسب و گاری یا نشسته بر روی زین اسب، رفت و آمد می‌کردم. هنگامی که پسری پانزده یا شانزده ساله بودم، سوار بر اسب بودم و با اسب و گاری به شهر می‌رفتم از همین جا و از روبروی محل ساختمان همین کلیسا رد می‌شدم، [این قطعه زمین] هم گل‌آلود بود و سراسر پوشیده از علف‌های هرز کمابیش به بلندی این ساختمان، با اسب و گاری لوبیا سفید و فرآورده‌های دیگر کشتزار را تحویل می‌دادم.

۵۸ هم اکنون سوار بر خودرویی با موتور از همین مسیر عبور می‌کنم. چه دگرگونی شگرفی! پس از عصر اسب و گاری به عصر اتومبیل رسیدیم.

۵۹ و سپس عصر هواپیما فرارسید، که از زمین به هوا رفتند. حال چنانچه بنگرید، یقیناً که این یک دستاورد علمی است، اگر کسی درک و فهم روحانی داشته باشد، این امر نشان دهنده‌ی مرحله‌ای از تدبیر خدا در خصوص کلیسایش است. هم اکنون روزگاری...

۶۰ و به یاد داشته باشید، پیغام‌آور همواره در پایان پیغام از راه می‌رسد. این موضوع را می‌دانیم و مصداق آن را در اعصار کلیسا دیده‌ایم.

۶۱ خوب، دوران اسب و گاری، به چه هویتی برمی‌گردد؟ به پایان عصر لوتر برمی‌گردد. ملاحظه می‌کنید، روزگار اسب و گاری. آنها به عادل شمرده‌ی ایمان داشتند. خدا کلیسا را از آیین رومی، آیین کاتولیک بیرون کشید، خدا کلیسا را وارد اولین پیروزی و دستاورد روحانی‌اش کرد، اصل «عادل به ایمان زیست خواهد کرد» عنوان شد. ولی آن عصر اسب و گاری بود، همان‌طور که آنها از... عصر اسب و گاری که رو به پایان بود، گذر کردند.

۶۲ اکنون دستاورد بعدی که انسان در زمینه‌ی حمل و نقل به آن دست یافت، خودرو بود. و چنانچه دقت کنید، پیوسته خودروها قوی‌تر می‌شوند.

۶۳ پس در پایان عصر وسلی پیشرفت روحانی، برکت تقدیس را به ارمغان آورد. به بیانی کلیسا از جایگاه عادل‌شمردگی به جایگاه تقدیس نائل شد.

۶۴ اکنون در حالی که در واکاوی موضوع پیش می‌رویم از شما می‌خواهم به یاد داشته باشید که منظور از کلیسا، آنچه «کلیسا» نامیده می‌شود، همان کلیسای الهی نیست. کلیسای الهی، آن کلیسای روحانی است! هزاران هزار لوتری که به کلیسا پیوسته بودند عادل‌شمردگی را به اندازه‌ای می‌شناختند که یک گراز زین‌آمازونی را می‌شناسد. آنها هیچ دریافتی از موضوع نداشتند. و به همان ترتیب در عصر وسلی، ده‌ها هزار تن که ادعای تقدس داشتند، به همان اندازه از نیروی تقدیس خدا شناخت داشتند که یک خرگوش در مورد کفش برفی می‌داند. ملاحظه می‌کنید، آنها به هیچ روی شناختی از آن نداشتند.

۶۵ اما گروهی به آن نائل شدند. هلولویا! می‌بینید می‌خواهم به کجا برسم. کسی بود که مفهوم «عادل‌شمرده شدن» از دید خدا را دریافت، به بیانی این همان «آشتی با خدا از راه خداوند عیسی مسیح» است. سخن از آن دسته لوتری‌ها است که وفادار و امین بودند. آنها به آن امر الهی ایمان داشتند. آنها بی‌پروا به ادعاهای کلیسای کاتولیک، به کلام خدا ایمان داشتند و بر آن پایداری کردند زیرا پیغام‌آور آن دوره در موعظه‌ی خود اعلام کرد که «عادل به ایمان زیست می‌کند» و آنها جایگاه عادل‌شمردگی را باور داشتند. و آنها به مدد فیض خدا به عادل‌شمردگی نائل شدند و از طریق خداوند عیسی مسیح با خدا آشتی کردند.

۶۶ حال چنانچه دقت می‌کنید، متدیست‌ها با [آموزه‌ی] تقدیس وارد صحنه شدند. بسیاری از متدیست‌ها به راستی از تقدس برخوردار بودند. ولی برعکس گروه پرشماری هم بودند که با وجود ادعای برخوردار بودن از این برکت، بویی از آن نبرده بودند. کلیسای متدیست تقدیس را تعلیم داد. می‌گفتند که زانو زده و فریاد برمی‌آوردند و سپس برمی‌خواستند، می‌گفتند: «جلال بر خدا، من تقدیس شده‌ام!» ولی بعد به روش زندگی همیشگی خود ادامه می‌دادند. اما شماری از آن مردان و زنان به راستی از امور دنیوی جدا شده بودند و زندگی تقدیس‌شده و وقف‌شده‌ای داشتند. چرا؟ عصر اتومبیل فرارسیده بود که به واسطه‌ی اسب بخار قدرت برتری داشت. خودرو مدل تی احتمالاً پانزده یا بیست اسب بخار قدرت داشت. چنانکه پیداست، قدرتی معادل نیروی پانزده تا بیست اسب داخل این موتور کوچک قرار داشت. تقدیس! همزمان با ظهور دستاوردهای علمی که حاصل-فرآیند راهکارهای طبیعی است خدا با راهکارهای روحانی چیزی را فرآورده می‌سازد. دقت کنید، پیوسته روندی در جریان است. و آنگاه پس از عصر تقدیس...

۶۷ اکنون به عنوان مثال، مردانی چون بوینگتن عزیز را در نظر بگیریم. آیا فردی به بزرگواری برادر بوینگتن عزیز هم پیدا می‌شد؟ نظر می‌کنیم به جان وسلی، جرج وایتفیلد، فینی، کنوکس و بسیاری از متدیست‌های عزیزی که روزگار سختی را پشت

سر گذاشتند. آنها به خاطر ایمان داشتن به اینکه کلام خدا تقدیس، مرحله‌ی دوم تجلی فیض، را تعلیم می‌داد به راستی جهنم را بر روی زمین تجربه کرده و عذاب دیدند زیرا ایمان داشتند ولی با این وجود در آن امر پایداری کردند و به آن مسئله ایمان داشتند و به برکت همین شگفتی آفریدند. درست همان کاری که هنری فور و دیگران در زمینه‌ی حمل و نقل با فور قدیمی مدل تی کردند، اگر آن را با اسب مقایسه کنیم، هنری فور از عصر اسب پا فراتر نهاد. و به همین ترتیب وسلی از عصر لوتر پا فراتر نهاد.

۶۸ و سپس پنطیکاست فرارسید. و به موازات اینکه علم دنیا موفق به تولید موتور خودرو شد، برادران رایت هواپیما را ابداع کردند یا ساختند با بهتر است بگوییم تولید کردند، آن دستگاه پرنده بر خودروهای زمینی برتری داشت زیرا در هوا به پرواز درمی‌آمد. پس برادران رایت با حصول این دستاورد، موفق شدند از راه علم اینجا بر روی زمین، مدل چیزی را به معرض نمایش بگذارند که نشان می‌داد یک امر عظیم روحانی در آستانه‌ی بروز قرار داشت. با دستیابی برادران رایت به این پیشرفت که همان اوج گرفتن انسان از روی زمین بود، پنطیکاست فرود آمد و ما هم با یک بخشش، با تعمید روح‌القدس به پرواز درآمدیم. انسان در هوا به پرواز درآمد! هللویا! او جهت سیر و اوج گرفتن در هوا پای خود را از زمین جدا ساخت! چقدر پا را از [عصر] اسب و گاری فراتر گذاشته است! چقدر از اتومبیل فراتر رفته است! او در هوا بود. همانی که ضربه می‌زد، می‌دمید و می‌کوبید دیگر به پرواز درآمده بود. ببینید، موفقیت‌های به دست آمده‌ی انسان بر روی زمین، از چیزهای نادیدنی پدید آمده‌اند. خدا از طریق افراد پُر از روح‌القدس به پیروزی دست یافت، از طریق آنانی که گرسنه و تشنه بودند و آنانی که در کلام پایداری کردند.

۶۹ حال اگر وسلی قدمی در راستای کلام برنداشته بود و آن القاب و عناوین بد چون دیوانه و یا هر چیز دیگر را نپذیرفته بود، هرگز کامیاب نمی‌شد. پس وسلی یکی از دانشمندان برجسته‌ی خدا بود. لوتر یکی از دانشمندان بزرگ خدا بود. آنها به گفته‌های آن کلیساهای، به ادعاهای تشکلی‌ها اعتنا نکردند. لوتر بی‌توجه به گفته‌های کلیسای کاتولیک، ایمان داشت که عادل به ایمان زیست می‌کند! هللویا! او اجزای شیمیایی کلام خدا را برگرفت و آنها را با یکدیگر ترکیب کرد و این چنین کلیسا به برکت ایمان به سمت جلو حرکت کرد. وسلی آنها را از راه آن خون پربها کنار هم گذاشت و آن را از راه آن خون مقدس ثابت کرد و چنین کلیسا وارد تقدیس شد. پنطیکاستی‌ها به برکت ایمان به تعمید روح‌القدس، همان وعده که از آن شما و فرزندان شماست و آنانی که دور هستند، آن اجزای شیمیایی کلام را کنار هم گذاشتند و در هوا اوج گرفتند. هللویا! آنها اوج گرفتند، به بیانی پرواز کردند چون نیرو و امکان این حرکت را یافته بودند.

۷۰ حال، چگونه آن افراد به آنجا رسیدند؟ چگونه این امر بر لوتر مکشوف شد؟ چگونه وسلی به این کشف نائل شد؟ دیگران چه؟ زیرا مواد اولیه جهت ساخت و فرآوری یک فور مدل تی در همین جا، در همین کره‌ی خاکی پیدا می‌شد. برق لازم برای به راه

انداختن یک خودرو همین‌جا پیدا می‌شد. به بیانی گازوئیل، پیستون، دیگر چیزها، تمام قطعات مکانیکی، کربن برای دستگاه مولد برق و هر چیز دیگر برای فرآوری چنین پدیده‌ای در دل همین زمین پیدا می‌شد، و دقت کنید که در بدو امر... واژه‌ی فرآوری در اینجا مناسب‌تر از آفرینشگری است. آفریننده همان خداست، او همه‌ی آنها را اینجا قرار داده است. اما آن دسته از انسان‌ها که در فضای عالم طبیعی به علم اعتقاد داشتند بی‌پروا به جستجو و کاوش در این زمینه ادامه دادند. آنها به دانش اعتقاد داشتند، ایمان داشتند. این مسئله در قلب آنها در حکم یک مکاشفه بود، پس تا اثبات صحت امر پایداری کردند.

۷۱ و سلی با این شیوه توانست تقدیس را ثابت کند. مواد اولیه همین‌جا پیدا می‌شد، کلام خدا آن را پدید آورده بود این باور و سلی بود! او بی‌توجه به تمام کلیساها، کلیسای انگلیکن و تمام آنها که بیرون انداختندش، در اعتقاد خود پافشاری کرد و آن را ثابت کرد. و پنطیکاستی‌ها آمدند و چون مواد اولیه داشتند، ثابت کردند که روح‌القدس حقیقت است. و آنها در هوا بلند شدند.

۷۲ چنانچه دقت کرده باشید، هر-هر یک از آن دستاوردهای علمی در پس دیگری پیدا شد، به بیانی دیگری را کامل می‌کرد. تنها صحبت از نسخه‌ای عالی‌تر است. ملاحظه می‌کنید؟ خودرو نسبت به اسب، وسیله‌ی نقلیه‌ی عالی‌تر محسوب می‌شد و هواپیما نسبت به اتومبیل، وسیله‌ی نقلیه‌ی بالاتر به شمار می‌آمد، اما همه در راستای یکدیگر هستند. نیروی اسب بخارا! آمین! اگر نیروی اسب بخار چنین کیفیتی دارد چه توصیفی می‌تواند زینده‌ی نیروی خدا باشد؟ نیروی روح‌القدس می‌تواند شما را عادل بسازد، همان نیروی روح‌القدس باز می‌تواند شما را تقدیس کند. همان قدرت روح‌القدس که شما را تقدیس می‌کند، می‌تواند با حضورش شما را پُر سازد. و شگفتا که آن افراد بی‌سواد با خرده دانش خویش، به کشف آن نائل شدند. چرا؟ زیرا آنها دانشمندان روحانی بودند. آمین. آنها امور را می‌دیدند، به آن ایمان داشتند. انسان، دانشمند این عالم طبیعت، از راه تحصیل به آن جایگاه نائل شد. ولی دانشمندان روحانی از راه مکاشفه به آن مقام نائل می‌شوند. یکی از راه تحصیل، دیگری از راه مکاشفه. ای کاش می‌توانستیم نسبت به این امور باز باشیم. انواع و اقسام مواد لازم همین‌جا پیدا می‌شود. درست است.

۷۳ اکنون روند آن یعنی همان ترتیب الهی برای حصول این دستاورد توجه ما را به خود جلب می‌کند. پنطیکاستی‌ها که در هوا پرواز کردند، در همین روند نقش آفرینی می‌کنند. آنها چگونه... همان‌جا بود که شفا، تکلم به زبان‌ها، مکاشفه، عطایای روحانی به کلیسا اعاده شد. لوتر از این امور چیزی نمی‌دانست، و سلی هم همین‌طور. آنها به هیچ روی آن را تعلیم ندادند، هیچ آگاهی در این خصوص نداشتند. فراتر از عصر آنها بود.

۷۴ خوب، چگونه امکان داشت هنری فور در دوره‌ای پیش از پیدا شدن برادران رایب اطلاعاتی درباره‌ی هواپیما کسب کند؟ ملاحظه کنید، از آن امور آگاه نبودند. همین مسئله در مورد شخصی که پانصد سال پیش اسب و گاری می‌راند نیز صدق می‌کند، او نمی‌توانست بدون اسب نسبت به ماشین صاحب آگاهی باشد، تنها کتاب مقدس اعلام

کرده بود که چنین چیزی پیدا خواهد شد. پس مردم توانستند از راه تحقیق و پژوهش علمی پیشرفت کنند. و هرگاه آن امر در زمین پیدا شد، خدا آن را از طریق پیشرفتی که کلیسای الهی به دست آورده بود، نشان داد. «زیرا تمام چیزها از چیزهای نادیدنی ساخته شده‌اند.» می‌بینید، به واقع بازتابی از آن است.

۷۵ خوب، اکنون عصر پنطیکاست؛ که در این واپسین پنجاه سال، باعث ایجاد بیداری به همراه ثمرات آن در سراسر دنیا شده است. شفاها جاری شده و بیماران شفا یافته‌اند، افرادی که زمینگیر شده بودند خوب شده‌اند، نابینایان بینایی خود را بازیافته‌اند. آیا گمان می‌کنید دنیا این را باور می‌کند؟ خیر، آقا. لوتر را قبول نداشتند. وسلی را باور نداشتند. پنطیکاستی‌ها را نمی‌پذیرند. اما خدا کتاب مقدس را وسیله می‌سازد، فردی راغب توانست به سلاح کتاب مقدس حقانیت این امر را ثابت کند. آمین. حال این چیزی است که باید یاد داشته باشیم و باور کنیم چون آنها در حکم نمونه هستند. اکنون ما عصر پنطیکاست را پشت سر گذاشته‌ایم. چنانکه در جایی این مسئله را اثبات کردم عصر پنطیکاست در فضای دوره‌ی لائودکیه امتداد می‌یابد.

۷۶ اما اکنون چیز دیگری رخ داده است. اکنون فضاوردی هم پیدا شد. جان گلن نخستین فضاورد ما بود. و می‌دانیم که آن بسیار فراتر از هواپیماست، هواپیما تنها می‌تواند تا جایی که فشار و دیگر عوامل وجود دارد، بالا برود. اما این یکی با قدرت اتمی پیدا شد، قدرتی فراتر که با ایجاد فشار آن را بسیار بالاتر از هواپیما برساند، هواپیما از یک حد فراتر نمی‌رود. درست است. او توانست این کار را انجام دهد. بسیار خوب. اکنون در عالم طبیعت، به عصر فضاوردی رسیده‌ایم.

۷۷ و اگر یاد داشته باشید، همواره یک پیغام‌آور در پایان پیغام پیشین می‌آید. این را آنجا اثبات کرده‌ایم. اینک به عرصه‌ی فضاوردی پا نهاده‌ایم. آمین و آمین! خدا دارد...

۷۸ علم موفق شد ثابت کند که فضاورد می‌تواند به اندازه‌های دور شود که با چشم غیرمسلح نتوان او را دید و خود را به جایی برساند که فشار هوا باشد یا نباشد. او می‌تواند به آسانی به حرکت خود ادامه دهد زیرا در درون کابینی فشاردار است و می‌تواند تا آن بالا صعود کرده در حین پرواز از آن بالا دنیا‌هایی که آنجا هستند را تماشا کند. یک فضاورد! شگفتا، پس با این توصیف عصر پیشرو چگونه عصری خواهد بود؟ بله آقا، او از هر پدیده‌ی طبیعی‌ی فراتر می‌نهد، او گستره‌های بالا را در می‌نورد.

۷۹ این چه چیز را نشان می‌دهد؟ یک عصر روحانی، یک زمان روحانی، هنگامه‌ای که فضاوردان روحانی برای خدا پیدا می‌شوند. آمین! آنها درست همین‌جا هستند! هلویا! عقاب‌های هوا که بالاتر از دیگر پرندگان پرواز می‌کنند، بر فراز عالم اوج می‌گیرند، فضاوردان روحانی (جلال بر خدا!) که می‌توانند به سلاح کلام خدا ثابت کنند که او دیروز، امروز و تا ابد همان است. یک فضاورد روحانی! چه باشکوه! جلال بر خدا! به راستی که زندگی کردن در عصر حاضر برای من دل‌انگیز است! برای یک فضاورد روحانی امر شگرفی خواهد بود! ملاحظه می‌کنید؟ آن چیست؟ دانشمندان عالم طبیعت به چه چیزی دست یافته‌اند؟ آنها توانستند به چنین پیشرفتی دست پیدا کنند. و خدا در راستای برنامه‌ی خود افرادی را وسیله می‌سازد که در کتاب مقدس پایداری کرده و

می‌گویند: «او دیروز، امروز و تا ابد همان است.» و بی‌پروا به گفته‌ها و سخنان دیگران، در آن ایستادگی می‌کنند. ولی سخن از چیست؟ شما فزانوردی می‌شوید که می‌تواند از هر تفکر فرقه‌ای پا فراتر بگذارد. فراتر از هر چیز دیگر. با تمام وجود خود در آن فراسو با خدا و تنها با خدا خلوت می‌کنید. این هم از فزانوردان!

۸۰ و به یاد داشته باشید، آنها برای فزانورد شدن، وارد یک اتاق می‌شوند و نمی‌توانند از آنجا مسیر خود را هدایت کنند. فزانورد به نیروی رادار نیاز دارد به نیروی هسته‌ای برای اوج گرفتن تا فضا و از طریق برجی هدایت می‌شود. جلال بر خدا! این مسئله درباره‌ی فزانوردان خدا نیز صدق می‌کند! آنها وارد اتاقی می‌شوند، وارد مکانی می‌شوند، در فضای آن بدن وارد می‌شوند و آن بدن، همان بدن مسیح است. سپس دیگر خود او مطرح نیست، دیگر خود او مطرح نیست، سخن از جان گلن نبود بلکه او در داخل آن اتاق بود. یک دستگاه بود. او تنها آنجا نشسته بود و کاری انجام نمی‌داد. او تنها تشویق شده بود که به آنجا برسد و بگوید: «درست است.» زیرا علم آن موضوع را ثابت کرده بود.

۸۱ خدا در طلب افرادی است که بتوانند وارد مسیح شده و ایمان داشته باشند که او دیروز، امروز و تا ابد همان است و بی‌پروا به فکرهای خویش، با هدایت روح‌القدس رهسپار فضا شوند. آمین. فزانوردان! چه باشکوه! چقدر از اسب و گاری عهد قدیم فاصله دارد! چقدر حتی از هواپیما هم فاصله دارد! چقدر از عادل شمردگی، تقدیس، تعمید روح‌القدس فاصله دارد! آنها تبدیل به عقاب می‌شوند. ابتدا، مارمولک بودند سپس مرغ شدند، بعد کلاغ می‌شوند اما حال عقاب هستند. هیچ کس نمی‌تواند به آنها برسد.

۸۲ عقاب پرنده‌ای ویژه است. عقاب می‌تواند بالاتر از هر پرنده‌ای به پرواز درآید. برای دیدن و رؤیت استعداد دارد حتی هنگامی که به اوج می‌رسد، اصلاً سرگیجه نمی‌گیرد. افرادی پیدا می‌شوند که می‌توانند بسیار بلند بپرند ولی همین که به آنجا می‌رسند، دیگر نمی‌دانند کجا هستند زیرا فراتر از آنجایی که به آن رسیده‌اند را نمی‌بینند. اما عده‌ای هم هستند که می‌توانند ضمن نگاه به دور دست‌ها امور جاری را ببینند. منظور عقاب است. او می‌تواند تا احاطه‌ی کامل بر امور همان‌جا بماند و چنین انتظار پیغام درباره‌ی آنچه باید بگوید را بکشد. این توصیف فزانورد خداست. ملاحظه می‌کنید؟ در پس هر دستاورد، هر پیشرفت چیزی پیدا می‌شود، خوب چرا این اصل درباره‌ی آن دستاورد مصداق پیدا نکند؟

۸۳ اینجا سخن از فزانوردانی برای عیسی است. آمین. چنین شخصی با نیروی خود از زمین برکنده نمی‌شود. او پرتاب می‌شود. پس برای او همین بس است که وارد آن [اتاقک] شود. این همان کاری است که باید انجام دهید، واردش شوید و خدا کار پرتاب و جابجایی را انجام خواهد داد. دیگر به قدرت گازوئیل و همین‌طور به نیروی یک اعتقادنامه‌ی کلیسا هیچ نیازی نیست. نیروی هسته‌ای شما را به آن بالاها، در دورست‌های فضا هل داده، پیش می‌برد. آمین. چه باشکوه! خوب، در توصیف چنین فزانوردانی چه می‌شود گفت؟ آنها رسیده‌اند... به هیچ عنوان نیاز نشد... تنها واژه‌ی عادل‌شمردگی، تنها واژه‌ی تقدیس را در نظر بگیرند چون به عمق کل کتاب مقدس

وارد می‌شوند. با این آگاهی که خدا می‌تواند تمام وعده‌های خود را محقق سازد، آنها وارد ژرفای کل آن می‌شوند. آنها تنها آنجا می‌نشینند و منتظر می‌مانند. چه پر جلال! کلام خدا مقید به متجلی ساختن خود است. چنانچه هم بیمار هستید هم فضاورد، تنها به یاد داشته باشید که وارد مسیح شوید و منتظر شمارش معکوس باشید. همین و بس. مبدا نگرانی به خود راه دهید، خدا خود شلیک خواهد کرد. حال آنها به آن دست یافتند زیرا وعده‌ی خدا چنین است.

۸۴ اینک، فضاورد برتر از چیزهایی است که اکنون در اختیار داریم، از آن قدرت اسب‌های قدیمی، قدرت اتومبیل، و-و قدرت هواپیما! ملاحظه می‌کنید، هنگامی که سخن از فضاورد می‌شود، جا دارد به یاد داشته باشیم که او در ارتفاعی بس بالا قرار دارد که می‌تواند چیزهایی را ببیند که یک انسان سوار بر اسب و گاری نمی‌توانست ببیند. او در ارتفاعی بس بالا قرار دارد که می‌تواند چیزهایی را ببیند که یک انسان داخل اتومبیل نمی‌توانست ببیند. فضاورد در ارتفاعی قرار می‌گیرد که دیدن چیزهایی که فراتر از آنچه در دیدرس سرنشین هواپیماست، برای او میسر می‌شود. از مرحله‌ی ارائه‌ی دلیل و برهان یکسره فراتر رفته است. آمین. جلال بر خدا! همین است. او از تمام دستاوردهای تصویری بشری، تشکل، فرقه یا فراتر نهاده است «شما باید متدیست یا باپتیست باشید یا به این گروه تعلق داشته، یگانه‌انگار، دوگانه‌انگار [باشید]». یا هر چه که هست. او یک فضاورد است و برای سیر در کران‌ها و بی‌کران‌های دوردست حرکت می‌کند. آمین. چقدر سپاسگزارم!

۸۵ و به یاد داشته باشید، نیرویی متصل به رادار فضاورد را هدایت می‌کند. دیده‌اید چگونه جان گلن را بازگرداندند. آنجا به کارناوال گپ که نگاه می‌کردم آن رادار بزرگ به چشم آمد، جان گلن اصلاً دیده نمی‌شد با کمک اطلاعاتی که رادار می‌داد او را موقعیت یابی می‌کردند. او آنجا بود. ملاحظه می‌کنید؟ ما هم به یک رادار مجهز هستیم، منظورم دعا است. دعا در حکم یک رادار است، نیرویی است که فضاورد را موقعیت یابی می‌کند. «در نام من از پدر بطلبید، من آن را به جا خواهم آورد.» ملاحظه می‌کنید؟ همین بس است که در جهت دعا دقت کنید، هدف برای شما مشخص خواهد شد. آمین. همین بس است که به جهت دعای کلیسا توجه کنید تا هدفگیری موشک‌ها برای شما روشن شود. با ملاحظه‌ی راهی که فضاوردان می‌پیمایند و جهتی که دعا‌های کلیسایی به خود می‌گیرد، به آن آگاهی می‌رسید.

۸۶ چنانچه در دعا بگویید: «خداوند، البته ما این چیزها را باور نداریم.» افسوس و صد افسوس! دروغا که آن فضاورد روند نزولی را طی می‌کند. این چکیده‌ی مطلب است. افسوس، برادر!

۸۷ برعکس هنگامی که همه چیز امکان‌پذیر می‌شود، «خداوند، تمنا اینکه روح را بر کلیسا افاضه کنی و نیازهای کلیسا را برآورده سازی. روح‌القدس را بر ما افاضه فرما و با نیروی ایمان به حقانیت کلام، ما را از پندارهای خود بیرون بکش و ما قطعاً در کلام پایداری خواهیم کرد.» با دقت به صفحه نمایش نگاه کنید، آنجا که این چنین شروع به نشان دادن آن بالاها می‌کند، دقت کنید. فضاورد در هوا پیش می‌رود، پیش می‌رود

و پیش می‌رود. چه حیرت‌انگیز! چه شگفت‌انگیز! برتر از هر فرقه‌ای اوج می‌گیرد، فراتر از هر اعتقادی.

۸۸ حال به یاد داشته باشید، به عادل‌شمردگی چون یکی از اصول اعتقادنامه نگریسته می‌شود، چنین است، این مطلب زمانی صدق می‌کند که باور شما به مقوله‌ی عادل‌شمردگی همچون لوتری‌ها یا یکی از ماهواره‌های آنها باشد. آنها در حکم ماهواره‌ای هستند که هنوز زمین را ترک نکرده‌اند. در همین راستا تقدیس و ماهواره‌های مربوط به آن را در نظر بگیرید. چه بسا بگویید: «منظور از ماهواره‌های لوتری چیست؟» خوب، گروه موسوم به کلیسای مسیح و شاخه‌های آن. «منظور از ماهواره‌های وسلی، متدیستی چیست؟» ناصریان، زائران مقدس از ماهواره‌های آنها هستند. و سپس پنطیکاستی‌ها و ماهواره‌های آنها پیدا می‌شوند، سخن از هواپیماست، منظور یگانه‌انگاران، دوگانه‌انگاران، سه‌گانه‌انگاران، چهارگانه‌انگاران و همه‌ی آن گروه‌های برخاسته از پنطیکاست، کلیسای فورساکوئر، کلیسای خدا و همه‌ی این مجموعه‌ها در قید اعتقادنامه‌های فرقه‌ای خود هستند.

۸۹ اما فضاورد دیوار صوتی را می‌شکند. بی‌توقف تا انتها ادامه می‌دهد. چیزی نمی‌شود. چه زیباست! از همه چیز فراتر می‌رود. ملاحظه کنید، به آن فرازی می‌رود که همه چیز... او به واقع در حضور خدا زندگی می‌کند. بله، آقا، این یک وعده‌ی الهی است، در کلام خدا آمده است که او کاهن اعظم است. هیچ می‌بینید چگونه آن رادار بسیار بزرگ که آنجا مستقر شده به حرکت می‌آید؟ در جلسات بر او دقیق شوید. چنانکه می‌توانید مشاهده کنید روح‌القدس در قالب ستون آتش به همان ترتیبی که خدا وعده داد، فرود می‌آید. انسان در پی توجیه علمی این امر نخواهد بود، البته منظور اینجا یک ایماندار راستین است. از او چه می‌شود گفت؟ او در حکم یک صفحه رادار است. به او بنگرید. اینک در تمام جهات شروع به چرخیدن می‌کند. آمین. و همان‌جا فضاورد را شناسایی و ردیابی می‌کند. «شما به سرطان مبتلا هستید. فلان و بهمان دارید. از این قسمت چنین و چنان هستید. خداوند عیسی شما را شفا خواهد داد.» هلولو! او چنین حرکت می‌کند. سخن از فضاوردان است! چه باشکوه، چه کلیسایی پرجلالی باید باشد! همین جاست.

۹۰ این دستاورد از راه علم ثابت شده است. آنها آن را در نمایشگاه بین‌المللی در معرض نمایش گذاشتند. هم اینک در اختیار ماست. آمین. همه جا اثبات شده است، هم اکنون در عصر فضاورد به سر می‌بریم. دقت کنید، «از چیزهای نادیدنی ساخته شده است.» توجه کنید، از چیزی ساخته شده که از آسمان می‌آید. خود خداست؛ اینک در بُعد ششم هستید. این نیروی خود خداست. ما در چنین جایگاهی قرار گرفته‌ایم باشد که تا بُعد ششم برگرفته شویم تا جایگاه برتری که در آن تضرع بر مزار، نصب روبانی مشکی بر در و آیین وداع دیگر مفهومی ندارد. هلولو! وارد کسوت فضاوردی شده‌ایم و در اوج‌ها سیر می‌کنیم و پس از دیدن آن مقام فرخنده برگشتیم. چه پر جلال است! راهی عرش برین هستیم فراتر از همه‌ی آسمان‌ها، فراتر از سنجش و پندار بشری. و آنجا پیران در یک دم و در یک چشم به هم زدن تبدیل خواهند شد. آنها را آنجا خواهیم

دید، مردان و زنان پا به سن گذاشته‌ای که باز برنا شدند. «شما از کجا می‌دانید؟» این تعلیم کتاب مقدس است! و خدا فزانوردی را به آن بالا پرتاب می‌کند، از موقعیت آنجا آگاه شده‌ایم، آن فزانورد هم بازگشته است. پس مردن هم دیگر مایه‌ی نگرانی نیست. مرگ چیزی نیست. به راستی که [آغاز] زندگی است. بله، آقا. مردن تنها ترک کردن زمین است، باشد که پرواز کنیم. بس شگفت است!

۹۱ خدا همه‌ی این امور را در کلام خود وعده فرموده است، زیرا در عبرانیان ۸:۱۳ آمده است: «او دیروز، امروز و تا ابد همان است.» خدا توانست از طریق انسانی که خود را در قید آن، در چهارچوب کلام مقید ساخت به اموری دست یافته، نائل شود چنانکه شب گذشته گفتم دلیلش این است که آن شخص همواره در کلام پایداری کرده است.

۹۲ حال می‌دانید فزانوردی، در واقع یک پدیده‌ی نوین نیست. در مورد ایلیا چه می‌گویید؟ اگر او فزانورد نبود پس من هیچ کس دیگر را زینده‌ی این توصیف نمی‌دانم. او به جایی رفت که جان گلن هرگز به رفتن به آنجا فکر هم نکرد.

۹۳ خوب، چنانکه می‌دانید روزی یکی از آن فزانوردان به آهستگی برگرفته شد. نامش خنوخ بود. او به سادگی در حالی که گام برمی‌داشت، برگرفته شد، لیک او یک فزانورد بود. به راستی. خنوخ در آن فضا تحت فشار بود و نیازی به ایجاد تغییر نداشت، به هیچ روی. خیر، او پیش از اینکه بخرامد، به واقع در آن فضا تحت فشار هوا بود. خیر. او تنها به سلوک خویش داد، همه‌ی فرقه‌ها و دیگر امور را ترک کرده به پیشگاه الهی فرادست شد.

۹۴ و به همین ترتیب بیرمردی خسته بود که به سختی گام برمی‌داشت. او از دست ایزابل، موهای کوتاه او، آرایش وی و چیزهای دیگر، سر و صدا به راه انداخته بود تا هنگامی که خدا از اَبه‌ای فرورستاد و گفت: «امروز بعد از ظهر تو را سوار اَرابه کرده در ابرها دربرخواهم گرفت.» او هم یکی از فزانوردان بود!

۹۵ یک بار بزرگواری جهت جانفشانی در راه تکاتک ما آمد و خدا در روز سوم او را برخیزانید. و پانصد تن که آنجا حضور داشتند دیدند چگونه در ابرها بالا برگرفته شد و آنگاه صدایی فرمود: «برمی‌گردم.» و فرشتگان آنجا حاضر شده، گفتند: «همان عیسی، همان استاد اعظم فزانوردی که برگرفته شد، به همین نحو در همین مسکنی که در آن قرار گرفته، به سخنی در همان بدن نامیرای خویش برخواهد گشت.» هللویا! «و ما بدنی که به بدن جلال‌یافته‌ی او می‌ماند را خواهیم داشت و او را آنگونه که هست، خواهیم دید.» هللویا! او دیوارهای صوتی، دیوارهای برخاسته از پنداشته‌ها را شکست و از قلمرو استدلال پا فراتر گذاشت، فراتر از هر چیز دیگر.

۹۶ به همین ترتیب، هر انسانی که برای خدا زندگی می‌کند از حس‌های پنچگانه پا را فراتر خواهد گذاشت، باید از هر دانش، هر آنچه برای آدمی دست‌یافتنی است، فراتر رفته و به خدا ایمان داشته باشد، تمام [ادیوارها] را بشکند و کنار بگذارد و در آسمان اوج بگیرد. آمین. هنگامی که سخن از فزانوردان و هر امر دست‌یافته در عالم

محسوسات می‌شود، گفتنی است که خدا توانست این امور را از طریق کلیسای خویش، همان افراد متصل به روح [خدا]، مردمی روحانی و باورمند، حاصل کند. هر مرد یا زنی که در تمام شرایط، در هر موقعیتی جرأت به خرج داده و خدا را در کلامش درمی‌یابد، به واقع یک فضانورد است.

۹۷ مردم خواهند گفت: «این مسئله منطقی نیست. صدای گریه و فریاد مردم به گوش‌تان می‌رسد، آیا می‌شنوید؟ این مسئله اصلاً عاقلانه نیست.» برای این افراد هیچ دریافتنی نیست.

۹۸ کسی سر سخن را با من باز گرد و گفت: «برادر برانهام، آن فضا را صرفاً در عالم خواب خود دیدید.» من هیچ خوابی ندیدم. بلکه همان‌جا در آن بالا ایستادم و از همان بالا بر خود فرو نگریدم. می‌توانستم در تخت‌خواب خود خواب ببینم اما آن بالا ایستاده بودم و بر خود فرو می‌نگریستم. ملاحظه می‌کنید؟ به سخنی در آن بامداد خدا مرا برای سفری در فضا پرواز داد و راهبری کرد. و از این امر پیداست که رادار شما آن مسیر و موقعیت آن مکان را نشان خواهد داد. پس این امر بر عهده‌ی من گذاشته نشده است بلکه خداست که عهده‌دار آن است. این روح شما در درون شماست که پذیرای پیام می‌شود و روح‌القدس خود در موقعیت من، جایی که من در آن هستم، حاضر می‌شود و به برکت چنین ایمانی آن وصال حاصل می‌شود و آنجاست که بی‌درنگ مستجاب می‌شوید. یک فضانورد! آمین. چه زیباست! بله، آقا.

۹۹ شگرف است، علم کار شگرفی انجام داده است. و پیداست کاری که انجام داده‌اند چنان شگرف است که مایه‌ی هراس خود آنها می‌شود. درست است. هیبت آنها به حدی است که مایه‌ی هراس شود. چنانکه می‌دانید کمابیش دو سال پیش گفتند، «سه دقیقه قبل از نیمه شب» است. ترسیده‌اند. چه کار می‌کنند؟ اینک، انسان توانسته در امور طبیعی به فضانورد طبیعی دست یابد، بله او این توانایی را کسب کرده که به فضانوردی دست یابد. و اکنون همین انسان به این می‌اندیشد که وقتی روسیه دست به نابودی این کشور یا هر کشور دیگری بزند، می‌تواند به کره‌ی ماه برود.

۱۰۰ روزی با اتفاقی زیبا مواجه شدم، به راستی که مورد جالبی بود. جریان به دو سرخ‌پوست مرد مربوط می‌شود و آنها با هم صحبت می‌کردند، آنها با آن شکم‌های اندک برآمده‌ی خود و پری که پشت کلاه خود دارند، به یکدیگر دست داده و بر پشت شان‌های یکدیگر می‌زدند. می‌گفتند: «برادرم، به زودی سرزمین خود را پس می‌گیرم، سفیدپوستان می‌خواهند به ماه بروند.» می‌گفتند: «خوب، به زودی باز صاحب سرزمین خود خواهیم شد. سفیدپوستان روانه‌ی ماه هستند پس ما دوباره سرزمین خود را به دست خواهیم آورد.» همین بود.

۱۰۱ هم اکنون همه در آرزوی ساختن تعداد زیادی فضاپیما هستند، تا بتوانند سوار آنها بشوند. با فرارسیدن عصر فناوری هسته‌ای، دنیا را منفجر خواهند کرد، آنها فقط این را می‌کشند و به این ترتیب مردم همه رهسپار کره‌ی ماه می‌شوند، به کره‌ی ماه می‌روند و همه چیز را یکسره می‌کنند بنابراین اقتصاد دیگری برای خود بر روی ماه

تشکیل می‌دهند. آنها به این هدف خود نخواهند رسید. با همه‌ی وجود خود باور ندارم که به این کار نائل شوند. ملاحظه می‌کنید؟

۱۰۲ اما در همان حال کسی که ایمان اصیل و راستینی به مسیح دارد هم در آن فضا نورد الهی وارد شده است. آمین. «همه‌ی ما در یک روح تعمید گرفتیم باشد که یک فضا نورد واحدی را با هم تشکیل دهیم.» سخن از یک بدن است! آن بدن هرگونه فشار را حریف می‌شود. آن را در کوره‌ی داغ آزموده‌اند، حریف آتش شد پس اگر دما هفت برابر هم بیشتر شود، نخواهد سوخت. از هر نظر آزمایشش کردند، سالم بیرون آمد. دانشمندان روحانی قادرند اثبات کنند که بارای ایستادگی در برابر هر مسئله‌ای را دارند. از این رو هر ایماندار راستین روحانی فزونی یافته و وارد آن فضا پیمای الهی، همان مسیح، می‌شود و همه چیز را باور می‌کند، او از اعتقادنامه‌های مدّ نظر خود، از اعتقادنامه‌های پنتیکاستی، از اعتقادنامه‌های باپتیستی، از اعتقادنامه‌های متدیستی دست شسته است. او هم اینک به درون آن فضا نورد اعظم راه یافته می‌گوید: «خداوند، چه زمانی آماده است؟» چه باشکوه! او چه می‌کند؟ در جلسه‌های کوچک شرکت می‌کند، به شمارش معکوس کلام خدا گوش جان می‌سپارد.

۱۰۳ می‌دانید هنگامی که جان گلن در آن بامداد آنجا نشست، افراد به شمارش معکوس گوش می‌کردند. «ده، نه، هشت، هفت، شش، پنج، چهار، سه، دو، یک، صفر.» ملاحظه می‌کنید؟ و اینک به نقطه‌ای رسیده که می‌گوید: «تا سه دقیقه دیگر به هنگام پرواز از امری باقی مانده است.» از مفهوم آن هیچ آگاه نبودند. «سه دقیقه دیگر به ساعت صفر می‌رسیم.»

۱۰۴ اکنون، دقت کنید، ایماندار راستین در خود مسیح قرار گرفته است. هیچ قصاصی نیست بر آنانی که در مسیح هستند. کلام را اعلام کنید و تنها در چهارچوب کلام پایداری کنید. آنها بی‌پروا به ادعاهای فرقه‌ها، به آن امر الهی ایمان خواهند آورد. آنها همان‌جا سنگرداری خواهند کرد زیرا این سخن الهی است. چه بسا فرقه‌ها ضمن ایجاد سر و صدا و دامن زدن به این سخن که «آنها دیوانه هستند» یا چیزی در این مایه‌ها، آنها را طرد و اخراج خواهند کرد. اما [ایمانداران راستین] بی‌پروا به این مسائل به راستی در کلام خدا پایداری می‌کنند. آنها در راستای وعده‌ی الهی همان‌جا پایداری می‌کنند زیرا در شمار فضا نوردان هستند. آنها به گفته‌ی خدا ایمان دارند. به هیچ روی نمی‌شود کار آنها را یکسره ساخت. بهر حال آنها خود از شما جدا خواهند شد پس تنها- تنها برای لحظه‌ای آنها را به حال خود بگذارید.

۱۰۵ اما آنها در آن حریم هستند و نشسته در جای‌های آسمانی در عیسی مسیح، به شمارش معکوس، ادوار کلیسا و دیگر موارد گوش می‌دهند. پر جلال است! چه خوشایند است، مگر نه؟ گوش کردن به شمارش معکوس! ولی منظور از شمارش معکوس چیست؟ «امور وعده داده شده، یکسره در آنجا محقق شد. همه‌ی این امور وعده داده شده، هم اینک در آنجا در حال وقوع هستند. وعده آنجاست و این هم فضای تحقق آن. پیروزی‌هایی که خدا برای امروز و عصر حاضر وعده داد، هم اینک در جمع ما تحقق می‌یابد.» اینک در حال چه کاری هستند؟ به شمارش معکوس گوش می‌دهند. چه

زمانی آغاز شده است؟ در آنجا، از [عصر] لوتر. شمارش معکوس! «عادل شمردگی، تقدیس... ده، نه، هشت، هفت، شش، پنج، چهار، سه، دو...» پرتاب! در حال چه کاری هستند؟ منتظر بلند شدن از روی زمین در آن ساعت صفر هستند. آمین.

[برادر برانهام هشت ساعت بعد این بخش یعنی پاراگراف ۱۰۶ تا ۱۱۱ را اضافه کرد. او در جلسه‌ی عصرگاهی تحت عنوان در حضور او، بین پاراگراف ۴ و ۵ توضیحاتی در این خصوص داد-گروه تألیف.]

۱۰۶ کلیسا اینک برای آن موعد بزرگ که همانا ورود به مدار و زمان شگرف شمارش معکوس است، آماده می‌شود و مایلم در همین راستا دید خود نسبت به مقوله‌ی شمارش معکوس را خدمت شما توضیح دهم. حال، گمان می‌کنم همین‌جا در خلال این جلسه‌ی کلیسا موضوع تبیین شده باشد. و اکنون چنانچه دقت کنید، در حینی که فزانورد طبیعی آماده‌ی ترک زمین می‌شود، شمارش معکوس آغاز می‌شود و از ده تا صفر می‌شمارند. حال، از بسط دادن این پیغام و ارائه‌ی کاربرد روحانی آن به شکل عمیق‌تر پرهیز کردم زیرا این کار برای چنین جلسه‌ی بامدادی زمان زیادی به خود اختصاص خواهد داد. اما قصد دارم این را به شما توضیح دهم که ده همان عدد «دنیا دوستی» و «دل‌بستگی به دنیاست»، به واقع سخن از عددی بشری است. اما هفت عدد «فرجام الهی» است. خدا شش روز آسمان‌ها و زمین را آفرید و در هفتمین [روز] آرام گرفت. و دنیا باید در مدت شش هزار سال با گناه رویارویی کند یا کلیسا باید با گناه بجنگد و در هزاره‌ی هفتم، همان سلطنت هزار ساله یا آن سبت برقرار می‌شود.

۱۰۷ هفت عدد فرجام الهی است. و اینک خدا شمارش معکوس درست را به ما بخشیده است و شمارش معکوس الهی از ده شروع نمی‌شود بلکه از هفت. ما آن را در حین بررسی هفت دوره‌ی کلیسا دیدیم. و حال همان‌طور از مکاشفه بر ما روشن می‌شود، نخستین شمارش معکوس همان دوره‌ی نخست است. دومین شمارش معکوس، به دوره‌ی دوم مربوط می‌شد. و چنین تا هفتمین شمارش معکوس ادامه می‌یابد. و همین‌جا همین‌طور که در برای دیدگان ما برجسته می‌شود، تصویری از شمارش معکوس شکل می‌گیرد. اولین شماره‌ای که اعلام شد، افسس بود. شماره‌ی دوم اسمیرنا بود، اسمیرنا، سپس پرغامس. طیاتیرا. پنجمین ساردس بود. ششمین فیادلفیه بود. و هفتمین لائودکیه بود که همانا واپسین عصر کلیسایی می‌باشد. سپس ساعت صفر، همان هنگام رهسپار شدن پس از پایان ادوار کلیسایی فرامی‌رسد. ما می‌دانیم که عصر طیاتیرا آمد و گذشت، و عصر افسس از راه رسید و رفت، فیادلفیه هم آمد و سپری شد. و ما در عصر هفتم، در مرحله‌ی پایانی دوره یعنی عصر لائودکیه به سر می‌بریم. و شمارش معکوس همین است.

۱۰۸ چنانچه به درس‌های پیشین درباره‌ی کلیساها دقت کنید، او هفت ستاره در دست داشت و بر ما روشن شد که آنها «همان خادمان ادوار کلیسا» هستند. هنگامی که خدا به شمارش معکوس مد نظر خود می‌پرداخت، هویت هر یک از آنها کاملاً محرز شد. او از زمان رفتن تا بازگشت خود، مردمی را برای نام خویش گرد هم می‌آورد. از روز پنتیکاست شروع شده است. نخستین، کلیسای افسسیان بود که ایمان داریم ستاره و

پیغام آور آن کلیسا پولس مقدس بود. او آمد و شماره‌ی یک اعلام شد. [ستاره‌ی] دومین عصر کلیسا به سخنی [کلیسای] اسمیرنا، ایرینیوس بود، آن مقدس بزرگوار خدا در پایان دوره کلیسا را هدایت کرد. [ستاره‌ی] سومین عصر کلیسا یعنی پراگامس، کلومبا مقدس یکی [دیگر] از مقدسان بزرگ الهی. در طول آن عصر تاریکی، در زمان جفا، عصر چهارم و چهارمین شماره، مارتین مقدس از [شهر] تور، یکی از مقدسان بزرگ از فرانسه مطرح می‌شود. درباره‌ی پنجمین عصر کلیسا گفتنی است که پیغام‌آورش، همان مارتین لوتر در شمارش معکوس می‌باشد. عصر ششم جان ولسلی که در شمارش معکوس بود.

۱۰۹ اکنون در عصر هفتم، همان عصر کلیسای لاؤدکیه به سر می‌بریم. و هم اینک در انتظار آن پیغام‌آور بزرگ به سر می‌بریم همان ایلیا که باید در چهارچوب شمارش معکوس باز ظهور کند. با ظهور آن، ساعت صفر می‌شود و کلیسا راهی سرای برین خود می‌شود، به فضا رفته برای دیدن عیسی، فراتر از کره‌ی ماه، ستارگان، هر چیز دیگر وارد آسمان خواهد شد.

۱۱۰ منشا آن امر کجاست و مقصد این افراد چیست؟ آنها وارد این فضاورد اعظم می‌شوند. نخست باید پرسید که چگونه به درون آن فضاورد اعظم راه یافته‌اند؟ مردم از هر کجا که باشند، در هر شرایطی که باشند، باید به همین ترتیب وارد شوند. درست است. آنها باید به همان ترتیبی که افراد روزگار نخستین وارد آن شدند، داخلش شوند زیرا هم اینک سخن از در مدار قرار گرفتن بدنی بزرگ متشکل از مردم است. در زمان نوح، تنها یک در بود و این در تنها در ورودی بود. هر وجودی که وارد می‌شد، خواه از راه عادل‌شمردگی به طبقه‌ی اول راه پیدا می‌کرد خواه [وارد] طبقه‌ی دوم، یا طبقه‌ی سوم می‌شد، همه باید از آن در وارد می‌شدند. همه‌ی آنها از همان راه وارد شدند.

۱۱۱ و امروزه در روزگار فضاورد بزرگ همین امر صدق می‌کند. ما باید از همان راه، به همان ترتیب، با همان پیغام، با همان مسیح، با همان که آنها در روز پنطیکاست دریافت کردند، وارد شویم. سخن از همان راه است! همواره تنها همان بوده است زیرا تنها همان در است. و ما چطور وارد این بدن می‌شویم؟ از طریق همان در! و عیسی خود در این بدن است. پس این چنین وارد فضای درونی می‌شویم و از طریق آن در که همان عیسی مسیح است در ملکوت خدا متولد می‌شویم. هم اکنون هنگام واپسین [شماره‌ی] شمارش معکوس مربوط به [عصر] لاؤدکیه، آن در، در آستانه‌ی بسته شدن است و کلیسا برای قرار گرفتن در مدار، بالاتر از تمام مصیبت‌ها و هر امر دیگری خود را آماده می‌کند، باشد که تا فلاك افلاك اوج بگیرد، کلیسا چنین به آغوش خدا برده خواهد شد. آمین. [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف].

۱۱۲ در آن بامداد که جان... گلن از آنجا پرواز کرد همه به روی خود افتاده بودند، گریه و دعا می‌کردند و درباره‌ی دستاوردهایی که حاصل خواهد کرد سرا پا سوال بودند. و در یک لحظه از شکسته شدن اتم‌ها، آتشی به وجود آمد و آن موشک بزرگ از کپ کارناوال

بلند شد و به هوا پرتاب شد. مردم در حال فریاد و گریه بودند و از خود می پرسیدند که بر سر فضانوردشان که به هوا می رفت، چه خواهد آمد.

۱۱۳ ولی جای سیاسی است که از طریق کلیسا هم آتشی فراگیر برپا می شود. آمین. شمارش معکوس نزدیک است! آمین! «عادل شمردگی، تقدیس، تعمید روح القدس، عصر کلیسای لائودکیه.» به انتها رسیده ایم! عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است! سخن از چیست؟ «ده، نه، هشت، هفت، شش، پنج، چهار، سه، دو... صفر!» هنگامی که کلیسا چون فضانورد جهت وصال با عیسی مسیح راهی آسمان شود آنها گریه نخواهند کرد بلکه سرود خواهند خواند و فریادزنان خدا را ستایش خواهند کرد. آمین.

۱۱۴ در عالم طبیعت امکان رسیدن به کره ی ماه یک دستاورد و پیشرفت تلقی می شود. از نظر روحانی کامیابی ما همان راه یافتن به آسمان است. آمین! فضانورد طبیعی در تکاپو است تا برای رفتن به کره ی ماه فضا سازی کند. ولی ما از هم اکنون هم در جای های آسمانی صاحب فضا و موقعیت هستیم. «در خانه ی پدر من منزل بسیار است. من می روم تا مکانی برای شما فراهم کنم و فضانوردی جهت آوردن شما به آن مکان فرومی فرستم.» شمارش معکوس آغاز شده است! آیا به این موضوع ایمان دارید؟ آمین. شمارش معکوس! «ده، نه، هشت، هفت، شش، پنج، چهار، سه، دو، یک، صفر!» آتش برافراخته می شود و فضای تاجگذاری خدمت همان [بعد] جلال می باشد. هلولویا! و آن موشک دیرین به پرواز درمی آید، مقصدش کره ی ماه نیست بلکه راهی جلال است. در آن جایگاه است و آتش الهی شعله ور می شود. نیروی روح القدس او را بر فراز ماه، ستارگان و بالاتر از هر دستاورد به دست آمده ی انسانی، بلند می کند. کلیسا در بامدادی زیبا پرواز خواهد کرد و وارد آغوش خدا در آسمان خواهد شد. عزیزان، آنچه که انسان توانسته از راه چیزهای طبیعی به دست آورد (اینجا آن را ثابت کردم) خدا از طریق امور روحانی نمونه اش را نشان داده است.

۱۱۵ پس بیایید برای ورود به آن فضانورد اعظم بشتابیم. پس از اندک زمانی در بسته خواهد شد. شمارش معکوس آغاز شده است. علم می گوید تا سه دقیقه ی دیگر شمارش معکوس به انتها خواهد رسید. چه بسا مال ما جلوتر از مال آنها باشد، چه بسا به «یک» رسیده باشیم و هم اینک «صفر» اعلام شود! بیایید داخل شویم. آیا ایمان دارید که شمارش معکوس در حال اعلام است؟ بیایید برای لحظاتی سرهای خود را خم کنیم.

۱۱۶ ای پدر! «ده، نه، هشت، هفت، شش، پنج، چهار، سه، دو...» خدایا! «امت ها فرومی پاشند. بنی اسرائیل برمی خیزد، نشانه هایی که انبیا اخبار کرده اند، زمان امت ها اندک و از هراس پُر شده اند. ای پراکنده شدگان، به موطن خویش باز آید.» چه روزی! روشنایی شامگاه می درخشد. خدایا، دعا می کنیم تا هر فرد بی ایمان بی درنگ از هر تفکری که به او تزریق شده، از دیدگاه های شخصی خود که مخالف کلام تو باشد، دست بشوید تا در همین بامداد وارد تن آن فضانورد اعظم شود زیرا از راه تولد وارد آن شده، عضو تن آن فضانورد اعظم می شویم.

۱۱۷ ای پدر آسمانی، دعا می کنم که امروز ایمانداران را با روح القدس در این بدن معظم مسیح تعمید دهی. باشد که در این بامداد استخر پُر شود از افرادی که با اعتراف به

گناهان خود در نام عیسی مسیح دفن می‌شوند و ای خداوند چنین سوار آن فضاورد دیرین خواهند شد. آن فضاورد اعظم از ماه و ستارگان و هر اعتقادنامه و فرقه‌ای فراتر می‌رود. پیش‌تر شمارش معکوس را داشته‌ایم. ما را از چیستی آن سه‌گانگی، مراحل سه‌گانه‌ای که طی می‌شود آگاه ساخته‌ای. موضوع ادوار کلیساها را بازگو کرده‌ای، از دوره‌ی نخست کلیسا گرفته تا دوره‌ی دوم کلیسا، عصر سوم کلیسا و به همین ترتیب [دوره‌های] چهارم و پنجم و ششم. در ترتیب‌بندی در هفتمین [دوره] هستیم. پس هم اینک در هفتمین [دوره] که همین عصر حاضر است، به سر می‌بریم یا به سخنی واپسین دوره‌ی کلیسایی. و اکنون شمارشی معکوس در جریان است. در روند این شمارش، اعصاری سپری شدند؛ عصر لوتر، عصر وسلی و همین‌طور عصر پنطیکاست. و حال ای خداوند، در آن فضاورد اعظم به یکدیگر می‌پیوندیم و روبروی آن مقام فرخنده شیشه‌ای بزرگ‌نماگر پیداست، جلال بر ما نمایان می‌شود، عیسی را می‌بینیم، او با اقتدار تام خویش بر ما نمایان می‌شود، او را در همه‌ی وعده‌های الهی‌اش می‌بینیم. هر آنچه او وعده داده بر ما بازتاب می‌یابد. به همین خاطر سپاسگزارت هستیم.

۱۱۸ پروردگارا، باشد که امروز کلیسا بی‌درنگ به آن فضای حفاظت شده و آن حریم امن راه یابد زیرا به زودی ساعت صفر فراخواهد رسید و در تن آن فضاورد الهی، آن سماپیمای الهی بسته خواهد شد. و ما همچون نوح هنگامی که وارد فضاپیمای خود شد و به بیانی بر روی آب‌های داوری، بر روی آن آب‌ها شناور شد، رهسپار خواهیم شد. ای پدر می‌خواهیم در تو جای بگیریم باشد که بتوانیم فراتر از مریخ و مشتری و ونوس، در آن سوی کهکشان راه شیری، دورتر و دورتر و دورتر بر امواج زمان سوار شده به فضایی که فضاورد این عالم طبیعت نمی‌شناسد، نائل شویم. حال می‌دانیم که تو به انسان اجازه دادی که به چنین دستاوردی دست یابد، این در حکم نشانه‌ای است که ما باید آماده‌ی رفتن باشیم. ما از این کره‌ی زمین راهی می‌شویم. خداوند، این را عطا فرما. این را در نام عیسی مسیح می‌طلبیم. آمین.

۱۱۹ خداوند، شماری از دستمال‌هایی که بیماران فرستاده‌اند در اینجا گذاشته شده است. خداوند، آنها ایمان دارند. باشد همین بامداد این عزیزان فضاوردانی تمام عیار شوند. در تمنای [آنجلی] نیروی خدای قادر متعال هستیم که کتاب مقدس خویش را بر این منوال بازمی‌تاباند، مردم دستمال‌ها و فوطه‌هایی از بدن پولس، آن فرد مقدس برده و بر بیماران و دردمندان می‌گذاشتند و آنها شفا می‌یافتند. خداوند، ببخش تا با لمس آن هر فضاورد باورمند، برخاسته اوج بگیرد. بیماری از تن او برکنده شود! خداوند، باشد که هر بیمار حاضر در این جمع سراسر به عیسی مسیح، به بیانی به کلام و وعده‌ی او راه یابد. با این سخن که: «هرآنچه در نام من از پدر بطلید، آن را به جا خواهم آورد.» باشد که عزیزان هم اینک شمارش را آغاز کنند: «ده، نه، هشت، هفت، شش، پنج، چهار، سه، دو... صفر. خداوند، برمی‌خیزیم و اوج می‌گیریم!» باشد که [بیماری و درد] هر چه باشد، آنها از روی تخت‌ها و برانکاردها و هرآنچه که هست، بلند شوند. باشد که از زنجیرهای بیماری برخیزند و راهی کرانه‌های دوردست شوند، جایی که دانش پزشکی و هیچ یک از این پدیده‌ها از آن آگاهی ندارد، همین‌جا، جایی

که نیروی خدا به برکت وجود پژوهش علمی در کتاب مقدس وعده داده است، چه بسا توصیف پژوهش روحانی در کتاب مقدس در این خصوص زبیده‌تر باشد تا نشان دهد که خدا همواره خدا بوده، هنوز خداست، همواره خدا خواهد بود و او نامتناهی است، توانای برتر، قادر مطلق، حی و حاضر که می‌تواند نگهدار سخن خود باشد، او بر همه چیز تواناست و به ما وعده داده که برای ایمانداران همه چیز ممکن است. خداوند، این را عطا کن.

۱۲۰ در این بامداد برای هر فرد سرکش چه مرد و چه زن، چه پسر و چه دختر که در این حریم نیست تا به شمارش معکوس گوش جان بسپارد، تمنا می‌کنیم زیرا می‌دانیم که دیگر کار به انتها رسیده و شمارش تا پایان انجام شده است. به زودی، ممکن است هر آن او بانگ بلند «صفر» را اعلام کند و کلیسا راهی شود. پیداست در خاتمه‌ی پیغام هستیم. چنانکه دیشب عنوان کردیم شاهد تشدید جفا هستیم. پس می‌دانیم زمان بر در است. شمارش معکوس به سر رسیده است. به یاری تو توانستیم از پشت همین منبر با بهره‌گیری از مطالب دیگر، ادواری پیاپی را بازشکافی کرده و خاطر نشان سازیم که چه بسا در همین دم و لحظه آن امر رخ دهد. ای خدای قادر مطلق، تویی که آسمان و زمین را پدید آوردی، رحمت خویش را بر مردم افاضه فرما و آنچه برای آنها در نظر گرفته‌ای را به آنها ببخش. زیرا در نام عیسی می‌طلبیم.

۱۲۱ آقایان و خانم‌ها، همگی همچنان سر خود را پایین نگه دارند. اگر در این جلسه‌ی بامدادی عزیزی هنوز مسیح را به عنوان نجات‌دهنده‌ی خود نپذیرفته است ولی خواهان آن است که او را بشناسد و وارد آن کیهان‌پیمای فیض الهی شود تا ربوده گردد، لطفاً دست خود را بلند کرده و بگوید: «برادر برانهام، من حاضرم، می‌خواهم برای ربودگی آماده باشم. برای من دعا کنید.» خدا به شما برکت دهد. شما، خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد، همچنین به شما. چه بیرون چه درون سالن، هر جا هستید، همین بس است که دست خود را بلند کنید. و در همان حال بگویید: «خدایا، مرا داخل کن.» خدا به شما برکت دهد. «خواهان شنیدن شمارش معکوس هستم. خواهان شنیدن آن هستم. می‌خواهم بدانم که در امنیت به سر می‌برم، در حالی که آتش افروخته شده است، همین‌جا سوار بر اسب و گاری نخواهم بود. در کلیسای سوار بر خودرو نخواهم بود. بر وسیله‌ای که با وجود سر و صدا تنها به میزان پرشی کوتاه بلند می‌شود، سوار نخواهم بود. می‌خواهم سوار بر وسیله‌ای باشم که مرا فراتر از ماه و ستارگان ببرد. نمی‌خواهم به اعتقادنامه و تشکل فرقه‌ای گوش دهم بلکه به شمارش معکوس. بله، می‌خواهم در مسیح باشم، جایی که می‌توانم فراتر از هر پندار بشری انسان‌ها اوج بگیرم. می‌خواهم در میان مسافران باشم.»

۱۲۲ پیش از اینکه دعا را به پایان برسانیم، آیا عزیز دیگری هست؟ هست...؟ خانم جوان، خدا به شما برکت دهد. مرد جوان، خدا به شما برکت دهد. شما که آن پشت هستید، خدا به شما برکت دهد. دست شما را می‌بینم و به یقین خدا آن را می‌بیند. و شما، برادرم، شما برادر. «می‌خواهم در شمارش معکوس باشم. خدایا، بگذار از هر بار اضافی رهایی یابم.» برادر، خدا به شما برکت دهد. «می‌خواهم از هر گناه رهایی

یابم. برادر برانهام، شخص تندخویی هستم. افسوس که با چنین وضعیتی نمی‌توانم به آنجا راه پیدا کنم. دعا کنید که خدا آن را از من بردارد. من-من، برادر برانهام، من-من کمی اهل مشروب هستم. این برخلاف خواسته درونی من است. دعا کنید تا این کار را ترک کنم. این مسائل پاهای مرا بسته‌اند و من-کارهایی از این دست از من سر می‌زند، نمی‌توانم از شر آنها خلاص شوم. از اینکه این کار نادرست و ناشایست است، آگاهم. از این کردار دست می‌کشم! مشکل دیگر من این است که نسبت به کلام دچار شک و تردید شده بودم. درباره‌ی درستی کلام در هر امری دچار شک و تردید شده بودم. خدایا، مرا یاری فرما. بگذار، بگذار به یاد داشته باشم که کلام سراسر درست است و به آن امر ایمان دارم. می‌خواهم به شمارش آخر گوش دهم. خواست من این است که در موضعی قرار بگیرم که هر بار با دیدن اینکه کلام خدا چیزی می‌گوید، آن را با «آمین» تأیید کرده و بگویم: خداوند، این تو هستی.» هم اکنون همگی... خدا به شما برکت دهد. خدا به هر یک از شما عزیزان برکت دهد.

۱۲۳ اگر اینجا عزیزی بیمار باشد و بگوید: «برادر برانهام، امروز صبح من یک مسیحی هستم ولی من... من... روح‌القدس را دریافت کرده‌ام. اکنون از هواپیما پیاده شده‌ام و آماده‌ی شمارش معکوس هستم. با شنیدن شمارش معکوس از تمام فرقه‌ها و چیزهای دیگر خارج شده‌ام. اما اکنون برادر برانهام، می‌خواهم این یک چیز را هم بگویم که امروز صبح بیمارم. هنوز کاری هست که باید برای خداوند انجام دهم. گوشم به شمارش معکوس است اما-اما می‌خواهم شفا یابم. در همین بامداد سوار می‌شوم و گوشم به شمارش معکوس است.» شمارش معکوس چیست؟ کلام خدا. هم اکنون اعلام شده است. او دیروز، امروز و تا ابد همان است. «می‌خواهم امروز صبح از او در مقام شفا دهنده‌ی خود بشنوم. می‌خواهم دست خود را برافراشته و بگویم: برادر برانهام، برایم دعا کنید.» خدا به شما برکت دهد. اکنون داخل شوید. مذبح مملو از جمعیت است و فضای اطراف اینجا، طبقات آکنده [از انبوه مردم] هستند. نمی‌توانیم صف دعا تشکیل دهیم. عزیزان کنار دیوارها و همه سرپا ایستاده‌اند. این مایه‌ی آشفتنگی خواهد شد. پس نیازی به این کار نیست. شما در-شما داخل... شما یک فضانورد هستید.

۱۲۴ شما دیگر از فضانوردان هستید. از لوتر فراتر می‌روید. لوتر به آن ایمان نائل نشده بود. وسلی دست‌گذاری کرد. پنطیکاستی‌ها به روغن تدهین می‌کنند. شما یک فضانورد شده‌اید، از هر توجیه و استدلالی پا را فراتر گذاشته‌اید. زیرا همین بس است که چنین در کلام آمده، باشد تا در همین راستا جلو بروم. خوب چه بسا بگویید: «مگر لوتر ایمان نداشت؟ مگر کلام نبود؟» بله اما وسلی به حرکت ادامه داد و چنین به جایگاه بالاتری نائل شد. «خوب وسلی تدهین می‌کرد یا کاری از این دست انجام می‌داد. آیا به این مسئله ایمان دارید؟» بله، چنین است. «پنطیکاستی‌ها دیوها را بیرون می‌کنند.» صحیح. «دست‌گذاری می‌کردند، شفا و چیزهای دیگر از دستان آنها جاری شد.» بله، می‌دانم که این سخن درست است ولی باز به راه خود ادامه دهید و همچنان جلو روید. همچنان پیش روید! وسلی به پشت سر خود، به لوتر نگاه نکرد، پنطیکاستی‌ها به پشت سر خود، به وسلی نگاه نکردند. همچنان که ما هم به فضای پشت سر خود که

همان جنبش پنطیکاست است، نگاه نمی‌کنیم. ما از فضاوردان هستیم. ما این چیزها را پشت سر گذرانده‌ایم. پس بیایید همچنان به سوی جلو به حرکت خود ادامه دهیم. این سخن عیسا است!

۱۲۵ ولی چگونه؟ «بیا و بر دختر من دست بگذار و شفا خواهد یافت.» این مسألت آن فرد یهودی بود. عیسی رفت و این کار را برای او کرد، درست است. ولی آن مرد رومی، آن فضاورد، همین که با چنین مسئله‌ای روبرو شد گفت: «لایق آن نیستم که به خانه‌ی من درآیی. خداوند، تنها سخنی بگو.» و او هم سخنی گفت. همین و بس.

۱۲۶ اینک، بیایید قلب‌های خود را به پیشگاه خدا برافرازیم. بیایید دستان خود را نزد خدا بلند کنیم و قلب‌های خود را به سوی خدا برافرازیم. برای هرآنچه که بدان نیاز دارید، رستگاری، تقدیس، تعمید روح‌القدس، شفای الهی، هرچه که هست، دستان خود را برافراشته نگه دارید و قلب خود را به پیشگاه او بلند کنید و دریابید که در جای‌های آسمانی در عیسی مسیح نشسته‌اید و شما فضاورد آن ایمان هستید. پس چه؟ هم اینک شمارش انجام می‌شود! «ده، نه، هشت، هفت، شش، پنج، چهار، سه، دو...» عیسی، اکنون بیا! ما نیروی نام او را به کار می‌گیریم. و چنانکه دیشب دیدیم پولس مردی را به کوری مبتلا کرد ولی اجازه داد شخصی او را لگدمال کند. و دیدیم که عیسی حتی در فرجام راه خویش بر انجام هر کاری توانا بود، باز دیدیم که او را زدند و بر روی او آب دهان ریختند و هر رفتار ناشایست دیگر را بر او روا داشتند. این مسئله‌ای است که مردم از درک آن عاجزند. برای مردم قابل درک است که خدا آن کار را جهت تأیید بر درستی امری انجام می‌دهد ولی باز ایمان آنها را در بوته‌ی آزمایش می‌گذارد.

۱۲۷ خداوند، ما همین‌جا ایستاده و دیده‌ایم چگونه افراد کاملاً نابینا بینایی خود را بازیافتند و به همین ترتیب بیماران، سرطانی‌ها، افرادی که به بیانی تنها سایه‌ای از آنها به جا مانده بود، شفا یافتند. دیده‌ایم چگونه عده‌ای بی‌جان دراز بر بستر، پس از گذر ساعت‌ها و ساعت‌ها زنده شدند. می‌دانیم این از برکت مسیح فرمند ماست و هم اکنون در بدن او از فضاوردان شده‌ایم. اکنون شمارش معکوس در جریان است و ما در همین بامداد شفای خود، نجات خود و هرآنچه که بدان نیاز داریم را با ایمان می‌پذیریم. زیرا اگر آن را در نام عیسی مسیح می‌طلبیم، او وعده داد: «هرآنچه از پدرم در نام من بطلبید، آن را به جا خواهم آورد.» و تنها باید نام او را صدا کرد و به یقین چنین خواهد شد. ما گوش به زنگ شمارش معکوس هستیم.

۱۲۸ خداوند، برخی از عزیزان که گناهکار بوده‌اند، دست‌های خود را بلند کردند. آنها منتظر شمارش معکوس، همان لحظه‌ی تبدیل درون که هرگونه تباهی را از وجود برمی‌کند، هستند. افراد بسیاری سیگار می‌کشند، آنها حاضرند از آن دست بکشند. بسیاری که به کارهای ناشایست دست می‌زدند هم اینک آماده‌اند که از آنها دست بکشند زیرا ما از خدایی که بر هر امری تواناست، در نام عیسی مسیح می‌طلبیم تا در همین جلسه‌ی بامدادی هر مانعی را از سر راه کلیسا بردارد، از بیماری گرفته تا گناه، و بگذار این کلیسا آزاد باشد. در نام عیسی مسیح باشد که نیرو و قوت انجیل شکوهمند

همان آتش روح القدس در همین دم افاضه شود و فضاوردان بزرگ خدا برخاسته و امروز به خواست قلبی خود برسند. قادرا، این را عنایت فرما. آنها از آن تو هستند. باشد که عزیزان هر آنچه بدان نیاز دارند خواه شفا یا رستگاری خود را دریافت کنند. آن عزیزان را به تو تقدیم می‌کنم، و با دعای خود آنها را به تو می‌سپارم، بر روی مذبح جایی که در همین بامداد خون عیسی مسیح با تازگی خود قرار دارد. باشد که آنها هر چه می‌طلبند را در نام عیسی مسیح دریافت کنند.

و مردم گفتند: «آمین.» [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

۱۲۹ پس به آن امر ایمان داشته باشید! پس چنین باد! به آن ایمان دارم. ایمان دارم. آمین. می‌دانم که او خداست. می‌دانم که برای آن امر بزرگی که خدا می‌خواهد به آن دست پیدا کنیم، آماده‌ایم. آن امر بزرگ الهی که خدا می‌خواهد به آن دست پیدا کنیم، آن دستاورد و ترقی مد نظر خدا چیست؟ کوچ کردن از این کره‌ی خاکی. فضاورد راهی ماه یعنی کره‌ی زمین دیگری می‌شود. ولی کلیسای خدا (عصرهای هواپیما، اسب سواری و غیره را پشت سر گذرانده است) چون اینک فضاورد به جهان دیگری که همان آسمان است، کوچ می‌کند. اینک شمارش معکوس در جریان است. آمین.

آیا او را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] پس بیایید با دست‌های برافراشته سرودی بلند کنیم.

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم،

زیرا ابتدا اوست که...

بسیار خوب، برادر نویل.

جلال بر خداوند! پس تا دیدار دوباره با شما عزیزان در جلسه‌ی شامگاهی خدا به شما برکت دهد.



شمارش معکوس FRS62-0909M
(Countdown)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در صبح یکشنبه ۹ سپتامبر ۱۹۶۲ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ابراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2021 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS
P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.
www.branham.org